مبرة الآل والأصحاب

سلسلة العلاقة الحميمة بين الآل والأصحاب (١)

احترام و تقدیر متبادل

بین

صحابه و اهل بیت

تألیف:

مرکز پژوهش‌ها و مطالعات موسسه‌ی آل و اصحاب



این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

آدرس ایمیل: book@aqeedeh.com

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com
www.islamtxt.com
www.ahlesonnat.com
www.isl.org.uk
www.islamtape.com
www.blestfamily.com
www.islamworldnews.com
www.islamage.com
www.islamwebpedia.com
www.islampp.com
www.videofarda.com

www.nourtv.net
www.sadaislam.com
www.islamhouse.com
www.bidary.net
www.tabesh.net
www.farsi.sunnionline.us
www.sunni-news.net
www.mohtadeen.com
www.ijtehadat.com
www.islam٤١١.com
www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

مقدمه ۵

فصل اول: اهل بیت و صحابه چه کسانی‌اند؟ ۹

اهل بیت چه کسانی هستند؟ ۹

همسران پیامبرﷺ از اهل بیت اند ۱۰

اهل بیت فضائل و مناقب بسیاری دارند ۱۴

بیان اعتقاد مسلمین در مورد اهل بیت و صحابهؓ ۱۶

صحابه چه کسانی اند؟ ۱۸

دلائل فضائل صحابه زیاد است ۱۹

دلایلی از سنت مطهر در مورد فضایل صحابه ۲۱

اعتقاد مسلمین در مورد صحابه پیامبرﷺ ۲۲

کسانی از اهل بیت که افتخار همراهی و خویشاوندی با پیامبرﷺ را داشته‌اند ... ۲۴

فصل دوم: اهل بیت صحابه را می‌ستایند ۲۷

علی بن ابی طالبؓ و تمجید از صحابهؓ ۲۸

تمجید عبدالله بن عباس بن عبد المطلب از صحابهؓ ۳۴

تمجید امام علی بن حسین از صحابه ۳۶
تمجید امام محمد باقر از صحابه ۳۹
تمجید امام زید بن علی بن حسین از صحابه ۴۰
تمجید امام عبدالله بن حسن بن حسن بن علی ۴۲
تمجید امام جعفر صادق و ستایش صحابه ۴۴
تمجید امام موسی کاظم ۴۷
تمجد امام رضا ۴۸
تمجید امام حسن بن محمد عسکری ۴۹

فصل سوم: صحابه اهل بیت پیامبر را می‌ستایند ۵۱

ابوبکر صدیق خلیفه پیامبر، اهل بیت را می‌ستاید ۵۱
امیرالمؤمنین عمر بن خطاب و اهل بیت ۵۴
ستایش عثمان بن عفان از اهل بیت ۵۹
طلحه بن عبیدالله و تمجید از اهل بیت ۶۰
سعد بن ابی وقاص و بزرگداشت اهل بیت ۶۰
تمجید جابر بن عبدالله ۶۱
ستایش و تمجید ام المؤمنین عائشه از اهل بیت ۶۲
عبدالله بن مسعود و اهل بیت ۶۴
تمجید عبدالله بن عمر ۶۵
تمجید مسوره بن مخرمه ۶۶

ابوهریره رضی الله عنه و ستایش از اهل بیت رضی الله عنهم ۶۷
تمجید زید بن ثابت رضی الله عنه ۶۸
انس و براء بن عازب و ابی سعید خدری رضی الله عنهم و تمجید از اهل بیت رضی الله عنهم ۶۹
عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما ۶۹
تمجید معاویه رضی الله عنه از علی و سائر اهل بیت رضی الله عنهم ۷۱

خاتمه ۷۵

مقدمه

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهد الله فهو المهتد، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

ستایش خداوندی راست که در کتابش می‌فرماید:

﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗا ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٠٠﴾ [التوبة: ١٠٠]

«الله، از پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی نمودند، راضی و خشنود است. و آنان نیز از الله خشنود اند و الله، برایشان باغ‌هایی آماده کرده که از فرودستش جویبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند. این است رستگاری بزرگ».

آری، خداوند صحابه‌ﷺ را ستوده و از آنان اعلان رضایت نموده است، آیا ستایش و اعلان رضایتی فراتر از آن هم هست؟

خداوند نه تنها آنان را ستوده بلکه پیروی نیکو از آنان را نشانه هدایت و رضامندی خود قرار داده است.

یکی از موارد تحریف تاریخ این است که عده‌ای به دروغ مدعی هستند که صحابه و اهل بیت با یکدیگر دشمنی داشته اند، و حال آن که چنین نبوده و بلکه خداوند در مورد آنان می‌گوید:

﴿أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلْكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹]

«در برابر کافران سرسختند و با یکدیگر مهربان».

و در سوره حدید خطاب به آنان می‌فرماید:

﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنفِقُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ لَا يَسْتَوِي مِنكُم مَّنْ أَنفَقَ مِن قَبْلِ ٱلْفَتْحِ وَقَٰتَلَ ۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُواْ مِنۢ بَعْدُ وَقَٰتَلُواْ ۚ وَكُلًّا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْحُسْنَىٰ ۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٠﴾﴾ [الحدید: ۱۰]

«و شما را چه شده که در راه الله انفاق نمی‌کنید و حال آنکه میراث آسمان‌ها و زمین از آنِ الله است؟ آن دسته از شما که پیش از فتح (مکه) انفاق کردند و (در راه الله) جنگیدند، همسان دیگران نیستند؛ (بلکه اجر و پاداش) کسانی که پس از فتح، انفاق نمودند و جنگیدند، بزرگ‌تر است. و الله به هر یک (از این دو گروه) بهشت را وعده داده است. و الله به کردارتان آگاه است».

و خداوند هرگز خلاف وعده نمی‌کند، و آیا بعد از آن که خداوند می‌فرماید:

﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰]

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمده‌اید».

آیا بعد از این مسلمانی می‌تواند پروردگارش را تکذیب کند؟ و یا فرموده پیامبرش را تکذیب کند که می‌گوید: «بهترین افراد امت من کسانی اند که در قرن من زندگی می‌کنند...»[۱].

آیا آل و اصحاب‌ﷺ از سابقین اولین نیستند، آیا آنان نیستند که در بهترین قرن می‌زیسته اند، مگر آنان مهاجرین و انصار نبودند، و آیا آنان قهرمانان فاتح نیستند، و همه شاخ و برگ یک گل دسته به شمار نمی‌آیند؟

سوگند به خدا که آنان با یکدیگر روابطی دوستانه داشتند و براساس احترام متقابل با یکدیگر رفتار می‌نمودند و با همدیگر وصلت می‌نمودند و در اعلای دین و یاری‌کردن پیامبرﷺ و جهاد با باطل‌گرایان در کنار هم و در شادوش یکدیگر انجام وظیفه می‌نمودند، همه به این آگاه هستند، پس آل و اصحاب‌ﷺ همه از اهل فضل و برتری می‌باشند، از این رو هر عاقلی که به دینش علاقه‌مند است باید از اهانت به آنان بپرهیزد و از بیزاری و ناسپاسی در حق آنان به شدت برحذر باشد. در کتابی که پیش روی دارید بخشی از نصوصی را که در آن اهل بیت صحابه را ستوده اند و نصوصی که در آن صحابه اهل بیت‌ﷺ را مورد تمجید و ستایش قرار داده اند، ارائه می‌کنیم، این احترام و ستایش متقابل از محبت این دو گروه نسبت به یکدیگر و گرامیداشت هریک دیگری را، نشأت گرفته است، چرا چنین نباشد؟ و حال آن که اصحاب همواره وصیت پیامبرﷺ را

۱- بخاری [۳٦٥٠ ، ۳٦٥١] کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل أصحاب النبیﷺ

در مورد اهل بیتش به خاطر داشتند که روز غدیرخم[۱] فرمود: «در رفتار با اهل بیتم خداوند را مد نظر داشته باشید» سه بار این جمله را تکرار کرد[۲].

همانطور که اهل بیت می‌دانستند که اصحاب این دین را یاری کرده اند و هجرت نموده اند و برای اعلا و سربلندی دین زن و فرزند خویش را ترک گفته‌اند.

خداوند محبت صحابه و اهل بیتﷺ و پیروی از آنان را به همه ما عطا نماید، و ما را به آنان در کنار پیامبرﷺ در بهشت جمع نماید. آمین.

۱- جایی است بین مکه و مدینه.

۲- مسلم ۲٤۰۸.

فصل اول:
اهل بیت و صحابه چه کسانی‌اند؟

اهل بیت چه کسانی هستند؟

علما در این مورد اقوال و دیدگاه‌های متعددی دارند، اما قول راجح این است که اهل بیت بنی هاشم هستند، چون آنان کسانی‌اند که گرفتن زکات بر ایشان حرام است[1]، چون مسلم از زید بن ارقمﷺ روایت می‌کند که گفت: «... روزی پیامبرﷺ در کنار آبی به نام "خم" واقع بین مکه و مدینه در میان ما ایستاد و سخنرانی نمود، ایشان بعد از حمد و ستایش خدا موعظه نمود و سپس گفت: ای مردم! همانا من انسان هستم و به زودی به فرستاده پروردگارم اجابت می‌کنم، و در میان شما دو چیز گران را می‌گذارم: اول کتاب خدا که سرشار از هدایت و نور است، پس به کتاب خداوند تمسک بجوئید. و به تمسک به کتاب خدا تشویق نمود، سپس گفت: و اهل بیت من، در رفتار با اهل بیت من خداوند را مد نظر داشته باشید، در رفتار با اهل بیت من خداوند را مد نظر داشته باشید، در رفتار با اهل بیت من خداوند را مد نظر داشته باشید، حصین (یکی از راویان حدیث) به او گفت: اهل بیت او چه کسانی اند ای زید؟ آیا زنان اش از اهل

۱- برای تفصیل بیشتر در این مورد به کتاب«استجلاب ارتقاء الغرف للسخاوی ص ۱۲۷ مراجعه شود».

بیت او نیستند؟ گفت: زنان اش از اهل بیت او هستند، ولی اهل بیت او کسانی‌اند که بعد از ایشان صدقه بر آنان حرام است، گفت: و آنان چه کسانی اند؟ گفت: آنان آل علی و آل عقیل و آل جعر و آل عباس می‌باشند...»[۱].

و از جمله دلایل این مطلب که اهل بیت بنی هاشم هستند، این است که عبدالمطلب بن ربیعه بن حارث بن عبدالمطلب و فضل بن عباس رضی الله عنهما نزد پیامبر ﷺ رفتند و از ایشان خواستند که آن‌ها را مسئول صدقه (زکات) قرار دهد تا مالی به آنان برسد و ازدواج نمایند، پیامبر ﷺ به آن‌ها گفت: «صدقه شایسته آل محمد نیست، و صدقه و زکات چرک اموال مردم است»[۲].

و از این معلوم می‌شود که عموزاده‌های پیامبر ﷺ امثال فرزندان علی و جعفر و عقیل و فرزندان عباس و فرزندان ابولهب و فرزندان حارث بن عبدالمطلب و دیگر کسانی از خاندان پیامبر ﷺ که مسلمان شده‌اند اهل بیت هستند.

همسران پیامبر ﷺ از اهل بیت اند

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ ٱلْأُولَىٰ ۖ وَأَقِمْنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعْنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ ۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿٣٣﴾﴾ [الأحزاب: ۳۳]

۱- صحیح مسلم [۲٤۰۸] کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل علی ابن ابی طالب رضی الله عنه

۲- صحیح مسلم[۱۰۷۲]. باب ترک استعمال آل النبی الصدقة.

«و در خانه‌هایتان قرار بگیرید و به شیوه‌ی دوران جاهلیت پیشین، اظهار زینت نکنید و نماز را برپا دارید و زکات دهید و از الله و پیامبرش اطاعت نمایید. ای خانواده‌ی پیامبر! به راستی الله می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و چنان‌که باید شما را پاکیزه سازد».

آیه به صراحت می‌گوید که همسران پیامبر از اهل بیت ایشان هستند، و این نشانه آن نیست دیگران از اهل بیت پیامبر نیستند، چون عموم لفظ اعتبار دارد نه سبب خاص آن.

عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که در مورد این آیه گفت: این آیه در مورد زنان پیامبر ﷺ نازل شده است.

سپس عکرمه گفت: «هرکسی می‌خواهد من با او مباهله می‌کنم که این آیه در باره زنان پیامبر ﷺ نازل شده است»[1].

و ابن قیم در کتاب جلاء الأفهام صفحه [۳۳۱ – ۳۳۳] این نظریه را به عنوان دلیل کسانی که می‌گویند همسران پیامبر ﷺ در اهل بیت او داخل اند، ذکر کرده و می‌گوید: به خصوص همسران پیامبر ﷺ در آل بیت ایشان داخل اند چون ارتباط آن با پیامبر دایم است و در زندگی و بعد از حیات پیامبر بر دیگران حرام اند. و در دنیا و آخرت همسران پیامبر ﷺ می‌باشند، پس این ارتباط و پیوستگی که آنان با پیامبر دارند به جای ارتباط نسبی قرار می‌گیرد، و پیامبر ﷺ تصریح کرده است که بر آنان درود فرستاده شود، از این رو قول صحیح – که امام

۱- سیر أعلام النبلاء ۲ / ۲۰۸. و محقق آنرا صحیح الاسناد گفته است.

احمد رحمه الله به آن تصریح نموده – این است که صدقه و زکات بر آنان حرام می‌باشد، و خداوند متعال ساحت والای پیامبرﷺ را از آلوده‌شدن به چرک‌های اموال مردم مصون داشته است».

و تعجب است! چگونه همسران او شامل این گفته پیامبرﷺ که فرمود: «بار خدایا! روزی آل محمد به اندازه قوت بگردان» نمی شوند! [۱] وفرموده اوﷺ در اضحیه «**اللهم هذا عن محمد وآل محمد**»[۲]«بار خدایا! این از جانب محمد و خاندان محمد»، و عائشه رضی الله عنها گفته است: «آل محمد از نان گندم سیر نشده‌اند»[۳] و می‌گوئیم: مراد همسران پیامبرﷺ است، و در گفته‌ی پیامبرﷺ که «**اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ**»[٤] شامل می‌شدند، اما در این جمله که فرمود: «صدقه برای محمد و آل محمد حلال نیست»[٥] شامل نمی‌شوند!

با این که زکات چرک اموال مردم است و همسران پیامبرﷺ به صیانت و دور بودن از آن سزاوارترند.

۱- مسلم [۱۰۵۵] بروایت ابوهریره رضی الله عنه، کتاب زکات.

۲- ابوداود [۱۷۵] کتاب مناسک.

۳- لفظ نزدیک به این حدیث در بخاری [٥٤١٦] کتاب الأطعمة، و در صحیح مسلم [۲۹۷۰] کتاب الزهد آمده است.

٤- صحیح بخاری [٤٧٩٧] کتاب التفسیر.

٥- صحیح مسلم [۱۰۷۲].

اگر گفته شود: اگر استفاده از زکات بر زنان پیامبر ﷺ حرام می‌بود بر کنیزان آنان نیز حرام می‌شد، چون بر موالی و برده‌های بنی هاشم مانند خودشان استفاده از زکات حرام بوده است، در روایت صحیح آمده که گوشتی از صدقه به بریره دادند و او آن را خورد، و پیامبر ﷺ منع نکرد، با این که بریره کنیز عائشه رضی الله عنها بود.

گفته شده: این شبهه را کسانی مطرح می‌نمایند که می‌گویند: استفاده از صدقه برای همسران پیامبر ﷺ جایز است، پاسخ این شبهه این است که حرمت صدقه برای همسران پیامبر ﷺ به طریق اصالت نیست و بلکه تابع تحریم آن بر پیامبر است، و گرنه صدقه قبل از مرتبط‌شدن آنان به پیامبر برای آنان حلال بوده، پس آنان در این تحریم فرع قرار گرفته اند و تحریم صدقه بر غلامان و موالی فرع تحریم آن برای ارباب‌شان است، و از آن جا که صدقه اصالتاً برای بنی هاشم حرام است غلام‌هایشان به تبع آنان صدقه برایشان حرام است، و چون حرمت صدقه برای همسران پیامبر ﷺ اصالتاً نیست و با تبع می‌باشد، از این کنیزان و غلام‌هایشان تبع آنان نمی‌شدند، چون فرعِ فرع هستند.

گفته اند: خداوند می‌فرماید: ﴿۞ وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتَعْمَلْ صَٰلِحًا نُّؤْتِهَآ أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ﴿٣١﴾﴾ [الأحزاب: ۳۱]

«و هر کس از شما، از الله و پیامبرش فرمان ببرد و کار شایسته انجام دهد، پاداشش را دو بار به او می‌دهیم و برایش روزی نیکی آماده کرده‌ایم».

و می‌فرماید: ﴿وَٱذۡكُرۡنَ مَا يُتۡلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱلۡحِكۡمَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ٣٤﴾ [الأحزاب: ٣٤]

«و یاد کنید آنچه را که از آیات الله و حکمت، در خانه‌هایتان خوانده می‌شود. بی‌گمان الله، آگاه و دارای لطف بی‌کران است».

می گوید: پس همسران ایشان از اهل بیت قرار گرفتند چون در همه این آیات آنان مخاطب هستند، پس جایز نیست که آنان را در هیچ موردی خارج از اهل بیت قرار داد. پایان سخن ابن قیم رحمه الله. والله تعالی اعلم، و در آنچه گفتیم ان شاء الله کفایت است.

اهل بیت فضائل و مناقب بسیاری دارند

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرًا ٣٣﴾ [الأحزاب: ٣٣]

«ای خانواده‌ی پیامبر! به‌راستی الله می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و چنان‌که باید شما را پاکیزه سازد».

و مسلم از یزید بن حیان روایت می‌کند که گفت: من و حصین بن سبره و عمر بن مسلم نزد زید بن ارقم رضی الله عنه رفتیم، وقتی نشستیم، حصین به او گفت: ای زید خوبی و خیر فراوانی دیده‌ای: پیامبرﷺ را دیده‌ای و سخن ایشان را شنیده‌ای و همراه ایشان به جهاد رفته‌ای و پشت سر ایشان نماز خوانده‌ای، به راستی ای زید خوبی‌های فراوانی دیده‌ای، ای زید از پیامبرﷺ آنچه شنیده‌ای برای ما بگو،

زید گفت: ای برادرزاده‌ام! سوگند به خدا سن من بالا رفته و پیر شده‌ام و بعضی از سخنان پیامبرﷺ را که به خاطر می‌سپردم از یاد برده‌ام، پس آنچه برایتان گفتم بپذیرید، و آنچه نگفتم مرا بدان مکلف نکنید، سپس گفت: روزی پیامبرﷺ در محل آبی به نام خم که بین مکه و مدینه قرار دارد در میان ما به سخنرانی ایستاد، حمد و ستایش خدا را گفت و موعظه و پند داد، سپس گفت: اما بعد! ای مردم من انسانی بیش نیستم شاید به زودی فرستاده پروردگارم بیاید و من اجابت کنم، و من در میان شما دو چیز گران‌مایه می‌گذارم: اول کتاب خدا که سرشار از هدایت و نور است، پس به کتاب خدا تمسک بجوئید» و به تمسک بر کتاب خدا تشویق نمود و سپس گفت: «و اهل بیتم در مورد اهل بیتم خدا را مد نظر داشته باشید« سه بار تکرار کرد» آنگاه حصین به او گفت: اهل بیت او چه کسانی اند ای زید؟ آیا زنانش از اهل بیت او نیستند؟ گفت: همسرانش از اهل بیت ایشان هستند، ولی اهل بیت او کسانی‌اند که صدقه بر آنان حرام است، گفت و آنان چه کسانی‌اند؟ گفت: آنان آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس می‌باشند، گفت: آیا صدقه بر همه این‌ها حرام است؟ گفت: بله[1].

و بخاری از ابی حمید ساعدیﷺ روایت می‌کند که آنان گفتند: ای رسول خدا! چگونه بر شما درود بفرستم؟ پیامبرﷺ فرمود: «بگوئید: «**اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى**

۱- صحیح مسلم [۲٤۰۸] کتاب فضائل صحابه، باب فضائل علیﷺ.

مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»[۱].

«بار الها! بر محمد ﷺ و همسران و فرزندانش درود بفرست همچنان که درود فرستادی بر آل ابراهیم. و بر محمدﷺ و همسران و فرزندانش برکت نازل گردان همچنان که بر آل ابراهیم نازل فرمودی. همانا تو ستوده و با عظمت هستی.»

پس در مهم‌ترین رکن اسلام – نماز – خداوند بر ما فرض نموده که بر اهل بیت پیامبرﷺ درود بفرستیم. و از آن جمله حدیثی که امیرالمؤمنین عمرﷺ روایت می‌کند که پیامبرﷺ فرمود: «هر سبب و نسبی روز قیامت قطع می‌گردد جز سبب و نسب من»[۲].

بیان اعتقاد مسلمین در مورد اهل بیت و صحابهﷺ

تردیدی نیست که شجره هاشمی بهترین نسب است، و محبت مسلمین با بنی هاشم به دنبال محبت آنان با پیامبرﷺ است، و این محبت فرض و واجبی است که مسلمین به خاطر انجام آن پاداش می‌بینند، مسلمین بنی هاشم را دوست

۱- صحیح بخاری[۳٦٦۰] کتاب الدعوات.

۲- طبرانی المعجم الاوسط [٥٦۰٦] و آلبانی در السلسلة الصحیحة ٥ / ٥٨ (۲۰۳٦) می‌گوید: این حدیث از عبدالله بن عباس و عمر بن خطاب و مسور بن مخرمة و عبدالله بن عمرﷺ روایت شده است.

دارند چون آنان اسلام آورده انـد و در اسـلام پیشـگام شـده و از خویشـاوندان پیامبرﷺ هستند و پیامبرﷺ در مورد آنان توصیه کرده است.

مردم در مورد بنی هاشم و خویشاوندان پیامبرﷺ به دو دسته تقسیم شده‌انـد: بعضی در محبت خویشاوندان پیامبر افراط کرده و بعضی کوتاهی ورزیـده انـد، اما راه درست و سخن درست این است که محبت به آنان واجب است، اما ایـن محبت باید به دور از افراط و تفریط باشد، همسران پیـامبرﷺ نیـز از اهـل بیـت ایشان هستند، و گرچه اهل بیت دارای فضائل بزرگی بوده اند، اما کسانی وجود دارند که با توجه موارد دیگری از بعضی از اهل بیت افضل و برتـر انـد، چـون فقط پیامبرﷺ معصوم است.

محبت اهل بیت شرایطی دارد که مهم‌ترین آن عبارت است:

- آنان مسلمان باشند، و اگـر مسـلمان نبودنـد بـا آنـان محبـت و دوسـتی نمی‌شود، و اگر تنها خویشاوندی با پیامبرﷺ کافی بود ابولهب بـه سـبب خویشاوندی ایشان نجات می‌یافت.
- پیرو رهنمود پیامبرﷺ باشند؛ چنانکه در صحیح مسلم آمـده اسـت: هـان آگاه باشید خاندان فلانی اولیا من نیسـتند ولـی دوسـت مـن فقـط الله و مؤمنانی صالح هستند» [1].

۱- مسلم[۲۱۵] کتاب الایمان.

علمای اهل سنت در کتاب‌های اعتقادی به این واجب اشاره کرده انـد، از آن جمله امام طحاوی ت (۳۲۱ هـ) در کتاب عقیده معروفش، و امـام بربهـاری ت (۳۲۹ هـ) و آجـری ت (۳٦۰ هـ) در الشـریعه و اسـفراییـن ت (٤۷۱ هـ)، و قحطانی ت (۳۷۸ هـ) در نونیه‌اش و ابن قدامه مقدسـی ت (٦۲۰ هـ) در لمعـة الاعتقاد، و شیخ الاسلام ابن تیمیه ت (۷۲۸ هـ) در الواسطیة و ابن کثیر دمشقیت (۷۷٤ هـ) در تفسیرش و محمد بن وزیر یمانی ت(۸٤۰ هـ) در ایثار الحق علـی الخلـق، و صـدیق حسـن خـان ت (۱۳۰۷ هـ) در کتـاب الـدین الخـالص و عبدالرحمن بن ناصر السعدی ت (۱۳۷٦ هـ) در التنبیهـات اللطیفـة و غیـره در کتاب‌هایشان این مطلب را بیان کرده اند[۱].

صحابه چه کسانی‌اند؟

حافظ ابن حجر می‌گوید: «بهترین تعریف واژه صحابه ایـن اسـت کـه صـحابی کسی است که پیامبرﷺ را دیده و به ایشان ایمان آورده و بر اسلام وفـات یافتـه است»[۲].

پس بنابراین، کسانی از اهل بیت که در زمان پیـامبرﷺ بـوده انـد و مسـلمان شده‌اند آنان نیز صحابی هستند، به خاطر این بسیاری از کتاب‌ها صحابه را ذکـر می‌کند بدون آن که اهل بیت را از آنان جدا نماید.

۱- استجلاب ارتقاء الغرف با اندکی تصرف [۱٦۵ – ۱۷۸].

۲- الاصابه ص ۸.

دلائل فضائل صحابه زیاد است

الله تعالی می‌فرماید: ﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ۗ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُم ۚ مِّنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١١٠﴾﴾ [آل عمران: ۱۱۰]

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمده‌اید؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به الله ایمان دارید. و اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند، برایشان بهتر بود. برخی از ایشان ایمان دارند و بیشترشان، فاسق و گمراهند».

اگر صحابه مشمول این آیه نباشند پس غیر از آنان چه کسی مشمول آیه خواهد بود؟

و می‌فرماید: ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ [البقرة: ۱۴۳]

«و این چنین شما را امتی برگزیده و میانه‌رو قرار دادیم».

وسط یعنی برگزیدگان مردم، و صحابه و اهل بیت نخستین مخاطبان این آیه هستند و از همه امت به شامل‌شدن در مفهوم آیه اولی‌ترند.

و می‌فرماید: ﴿۞ لَّقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿١٨﴾﴾ [الفتح: ۱۸]

«به‌یقین الله از مؤمنان که زیر درخت با تو بیعت کردند، راضی شده است؛ او از آنچه در دل‌هایشان می‌گذشت، آگاه بود. پس آرامش را بر آنان نازل کرد و پیروزی نزدیکی به آنان پاداش داد».

هرکسی که خداوند از او راضی و خوشنود باشد هرگز خداوند از او ناراضی نخواهد شد، چون خداوند غیب می‌داند و امکان ندارد که خلف وعده کند.

و می‌فرماید: ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ﴾ [التوبه: ۱۰۰]

«الله، از پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی نمودند، راضی است. و آنان نیز از الله خشنودند»

و می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَسۡبُكَ ٱللَّهُ وَمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٦٤﴾ [الأنفال: ٦٤]

«ای پیامبر! الله برای تو و مؤمنانی که از تو پیروی کرده‌اند، کافی است».

و می‌فرماید:

﴿لِلۡفُقَرَآءِ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ٨﴾ [الحشر: ٨]

«(و نیز بخشی از اموال فیء) از آنِ فقیران مهاجری است که از دیار و اموالشان بیرون رانده شده‌اند؛ فضل (و نعمت الله) و خشنودی او را می‌طلبند و الله و پیامبرش را یاری می‌کنند. ایشان، همان راستگویانند».

خداوند خبر داده است که آنان صادق و راستگویند، پس وقتی خداوند آنان را به صدق وصف نموده این دلیلی است بر این که آنان منافق نیستند.

و اگر فقط هجرت و جهاد و جانفشانی و فداکردن اموال و کشتن پدران و فرزندان به خاطر دین و صبر و بردباری در دین، و قوت ایمان و یقین، آن‌ها را در نظر بگیریم همین فضائل آنان را کافی است.

دلایلی از سنت مطهر در مورد فضایل صحابه

عبدالله بن مغفل روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «از خداوند در مورد صحابه من بترسید، از خداوند در باره‌ی صحابه من بترسید، بعد از من آنان را نشانه قرار ندهید، هرکس آنان را دوست بدارد از دوستی من آنان را دوست داشته است و هرکسی با آنان دشمنی نماید از دشمنی من با آنان دشمنی ورزیده است، وهرکسی با آنان ازار رساند مرا آزار رسانده و هرکسی مرا آزار دهد خداوند را آزار داده و هرکسی خدا را آزار دهد به زودی او را خواهد گرفت»[۱].

از ابوهریرهﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «به اصحاب و یارانم ناسزا نگوئید، به اصحابم ناسزا نگوئید، سوگند به کسی که جانم در دست اوست اگر فردی از شما به اندازهٔ کوه احد طلا صدقه بدهد به اندازه مشت آنان و نصف مشت آنان نمی‌رسد»[۲].

۱- ترمذی [۳۸٦۲]. باب من سب أصحاب النبیﷺ.

۲- صحیح مسلم [۲٥٤۰] کتاب فضایل الصحابه.

و این گفته پیامبر ﷺ به تواتر روایت است که فرمود: «بهترین مردم کسانی‌اند که در قرن من زندگی می‌کنند و سپس کسانی که بعد از آن‌ها می‌آیند ...»[۱].

از بهز بن حکیم از پدرش او از جدش روایت میکند که گفت: شنیدم پیامبر ﷺ فرمودند: « همانا که شما هفتادمین امت هستید که بوسیله شما تعداد امتها به اتمام می رسد. امتی که شما بهترین و گرامی ترین آن ها در نزد خداوند عز و جل هستید»[۲].

اعتقاد مسلمین در مورد صحابه پیامبرﷺ

با توجه به دلایل قرآنی و نبوی و غیره که گذشت مسلمین معتقدند که صحابهﷺ بعد از پیامبران بهترین انسان‌ها هستند.

و معتقد که مسلمین بعد از وفات رسول اکرم ﷺ ابوبکرﷺ را به عنوان خلیفه انتخاب کردند، و سپس ابوبکر بعد از خود عمرﷺ را به عنوان جانشین خویش انتخاب نمود و سپس شورایی که عمرﷺ تعیین کرده بود افراد شورا و سایر مسلمین عثمانﷺ را به عنوان خلیفه پذیرفتند، و بعد از او مسلمین با علی بن ابی طالب ﷺ بیعت کردند که کسانی در جنگ بدر حضور داشتند مانند عمّار بن یاسر و سهل بن حنیف و سائر صحابه با او بیعت نمودند.

۱- صحیح بخاری[۳٦٥۰]کتاب فضایل اصحاب النبیﷺ و صحیح مسلم [۲٥۳۳] کتاب فضایل الصحابه.

۲- مسند امام احمد[۲۰۰٤۱] و شعیب الارناؤوط سند آن را حسن گفته است.

و معتقدند صحابه افضل و برترند، چون خداوند می‌فرماید: ﴿۞ لَّقَدۡ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ يُبَايِعُونَكَ تَحۡتَ ٱلشَّجَرَةِ﴾ [الفتح: ۱۸]

«به‌یقین الله از مؤمنان که زیر درخت با تو بیعت کردند، راضی شده است»

و می‌فرماید: ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ﴾ [التوبه: ۱۰۰]

«الله، از پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی نمودند، راضی است. و آنان نیز از الله خشنودند و الله،»

و کسانی که خداوند از آنان اعلام رضایت نموده اینگونه نبوده اند که بعداً کاری کنند که موجب نارضایتی خداوند شود، و در مورد تابعین رضایت الهی به شرط آن است که به نیکویی از صحابه ﷺ پیروی کنند، پس کسانی که بعد از صحابه می‌آیند و صحابه را مورد طعن و عیب‌جویی قرار می‌دهند بهره‌ای از رضایت الهی ندارند[۱].

و وقتی از حسن بصری در مورد جنگ صحابه با یکدیگر پرسیدند چه زیبا گفت: «جنگی بوده که اصحاب محمد در آن حضور داشته اند و ما نبوده ایم و آنان دانسته و ما ندانسته ایم، در آنچه آنان اتفاق کرده اند ما از آنان پیروی نموده ایم و در آنچه اختلاف کرده اند توقف می‌نمائیم».

۱- اعتقاد أئمة الحدیث اسماعیلی [۱/ ۱۷] و نگا: «لمعة الاعتقاد ابن قدامة» [۱/ ۱۷۱] و شرح عقیده الطحاویة ابن ابی العز [۱/ ٤٨٥] و غیره.

و سلف این نظریه را برگزیده اند که در مورد فتنه‌های صدر اسلام سخنی نگویند و گفته اند: خون‌هایی بوده که خداوند دست ما را به آن آلوده نکرده، پس ما زبان خود را نیز به آن آلوده نمی‌کنیم[۱].

و صحابه بهترین الگو برای ما هستند: ﴿وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠﴾ [الحشر: ۱۰]

«در دل‌هایمان هیچ کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده؛ ای پروردگارمان! بی‌گمان تو، بخشاینده‌ی مهرورزی».

کسانی از اهل بیت که افتخار همراهی وخویشاوندی با پیامبر را داشته‌اند

کسانی از اهل بیت که به افتخار همراهی و هم صحبت پیامبر نایل آمده اند و هم‌افتخار خویشاوندی با ایشان را داشته اند از مردان عبارتند از: عباس و حمزه فرزندان عبدالمطلب، جعفر و علی فرزندان ابوطالب، حسن و حسین فرزندان علی، عبدالله و محمد فرزندان جعفر، ابوسفیان نوفل و ربیعه و عبیده فرزندان حارث بن عبدالمطلب، و بعضی از فرزندان عباس بن عبدالمطلب، و عقیل بن ابی طالب رضی الله عنهم اجمعین، و از زنان: دخترانش فاطمه و رقیه و أم کلثوم و زینب، و دختران دخترانش أم کلثوم و زینب دختران علی بن ابی طالب. و همسرانش خدیجه و سوده و عائشه و حفصه و زینب بنت خزیمه و ام سلمه هند بنت امیه و زینب بنت جحش و جویریه مصطلقی و ام حبیبه رمله بنت

۱- عون المعبود [۱۲ / ۲۷٤]

ابوسفیان و صفیه بنت حیی بن اخطب و میمونه بنت حارث و از عمه‌هایش صفیه و أروی و عاتکه، و از دختر عموهایش ام هانی دختر ابی طالب و دره بنت ابی لهب و غیره رضی الله عنهن[1].

۱- برای آگاهی بیشتر به کتاب: «معالی الرتب لمن جمع بین شرفی الصحبة والنسب، مساعد سالم العبد الجادر» و کتاب «الأسماء والمصاهرات استاد اسماعیلی» مراجعه کنید.

فصل دوم:
اهل بیت صحابه را می‌ستایند

همانا خداوند به دل‌های بندگان نگاه کرد پس دل محمدﷺ از دل‌های همه مردم بهتر دید، از این رو آن را برگزید و ایشان را به عنوان رسول مبعوث کرد، سپس به دل‌های بندگان نگاه کرد دید که بعد از دل محمد دل‌های صحابه بهترین دل‌هاست از این رو آنان را وزیران پیامبرش قرار داد که برای دین خدا می‌جنگند[1].

خداوند از بالای هفت آسمان صحابه را تائید و تزکیه کرده است و می‌فرماید: ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٠٠﴾ [التوبه: ١٠٠]

«الله، از پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی نمودند، راضی است. و آنان نیز از الله خشنودند و الله، برایشان باغ‌هایی آماده

۱- روایت معروفی است از ابن مسعودﷺ، مسند احمد ۳۶۰۰ و عجلونی در کشف الخفاء و آلبانی در شرح عقیده طحاویه آن را حسن دانسته است.

کرده که از فرودستش جویبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند. این است رستگاری بزرگ».

که در این آیه تصریح شده که خداوند از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکویی از آنان پیروی می‌کنند راضی است، و آنان را به رستگاری بزرگ و جاودانه‌ماندن در بهشت مژده داده است، پس چه زبانی بعد از این رضامندی خداوندی بر آنان لعنت می‌فرستد، یا به بدی از آنان یاد می‌کند؟!

و آن کدام وجدان است که صحابه را مورد عیب‌جویی قرار می‌دهد و صفحات مسمومی را در طعنه‌زدن به آنان با دست خودش می‌نویسد، و حال آن که خداوند – که هرگز خلاف وعده نمی‌کند – وعده داده است که به زودی صحابه دنیا را به سوی بهشتی که رودها از زیر کاخ‌های آن روان است ترک خواهند کرد و برای همیشه در آن بهشت می‌مانند و رستگار هستند.

و راست گفته اند که فضل و برتری اهل فضل را فقط کسانی می‌دانند که خود دارای فضل باشند، از این رو اهل بیت پیامبر ﷺ در شناخت جایگاه صحابه نزد خدا و پیامبرش از دیگران پیشگام بودند.

علی بن ابی طالب و تمجید از صحابه

علی بن ابی طالب اصحاب رسول خدا را اینگونه توصیف می‌نماید: «اصحاب محمد ﷺ را دیده‌ام هیچکسی از شما با آنان مشابهت ندارد، آنان صبحگاهان ژولیده‌مو و غبارآلود بودند، زیرا شب را با نماز و سجده به صبح رسانده بودند، و وقتی به یاد آخرت و معاد می‌افتادند گویا بر اخگر و آتش

ایستاده اند، گویا در پیشانی ایشان زانوی شتر بود. از بس که سجده‌های طولانی می‌کردند، هرگاه یاد خدا می‌شد اشک از چشمان‌شان سرازیر می‌شد تا جایی که گریبان‌شان خیس می‌شد و از ترس عذاب و امید به ثواب چون درخت در روز طوفانی، به خود می‌لرزیدند»[۱].

و از علی ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «خوشا به حال کسی که مرا دیده یا کسی را دیده که او مرا دیده یا کسی را دیده که کسی را دیده که او مرا دیده است»[۲].

وقتی دیدن پیامبرﷺ و دیدن کسانی که ایشان را دیده اند و دیدن کسانی که افرادی را دیده اند که کسانی را دیده که پیامبر را دیده اند، چنین فضیلت بزرگی دارد، پس چگونه به خود جرأت می‌دهیم که در حق این نسل بزرگی که خدا و پیامبرش آنان را تزکیه کرده اند جسارت کنیم.

و علیﷺ در بیان حالت خود و حالت اصحاب پیامبرﷺ و قهرمانی آنان در برابر دشمن می‌گوید: «ما همراه پیامبرﷺ پدران و فرزندان و برادران و عموهایمان را می‌کشتیم، و این کار به ما جز ایمان و تسلیم و ادامه‌دادن راه و بردباری در برابر تلخی‌های درد و جدیت در جهاد دشمن چیزی نمی‌افزود، هر فردی از ما وقتی با فردی از دشمن روبرو می‌شد مانند دو شتر نر بر یکدیگر یورش می‌بردند و هریک با تمام قدرت می‌کوشید طرف مقابل را به کام مرگ

۱- نهج البلاغه [۱٤۳].

۲- بحار الأنوار مجلسی [۲۲ / ۳۱۳] و نگا: امالی ابن الشیخ ص [۲۸۱ –۲۸۲].

بفرستد، گاهی ما پیروز می‌شدیم و گاهی دشمن، و وقتی خداوند دید که صادقانه با دشمن می‌جنگیم دشمنان ما را شکست داد و ما را پیروز گردانید تا آن که تا این که اسلام مستقر و استوار گردید، سوگند به خدا! اگر کارهای که شما می‌کنید ما می‌کردیم دین پا نمی‌گرفت و سوگند به خدا خون می‌دوشید و پشیمان خواهید شد»[۱].

و وقتی عمر با علی در مورد جنگ با رومیان مشوره کرد او گفت: اگر خودت به سوی این دشمن بروی و در رویارویی با آنان کشته شوی مسلمین پناهگاه و مرکزی نخواهند داشت، و بعد از تو مرجعی نخواهند داشت که به آن مراجعه کنند، پس فردی جنگجو را به سوی رومیان بفرست و افراد ماهر و دلسوز را همراه او روانه کن، اگر خداوند پیروزی آورد که خوب است، و اگر غیر از این شد تو پناه‌گاه و مرجع مسلمین خواهی بود»[۲].

و همچنین خطاب به عمر می‌گوید: خود محور باش و عرب‌ها را پیرامون خود به حرکت دربیاور، انان را به معرکه جنگ بفرست و خودت باقی بمان، چون اگر تو از این سرزمین بیرون بروی عرب‌ها از اطراف و گوشه‌های این سرزمین علیه تو بلند خواهند شد، و چنان خواهی شد که آنچه پشت سر گذاشته‌ای برایت از آنچه روبه رویت هست مهم‌تر خواهد بود، اگر عجم‌ها فردا تو را ببینند خواهند گفت: این اساس و پایه عرب‌هاست، اگر آن را قطع کنید

۱- نهج البلاغه [۱۰۵].

۲- نهج البلاغه [۱۳٤].

راحت می‌شود، و به خاطر این بیشتر به تو هجوم می‌آورند و به کشتن تو طمع می‌ورزند[۱].

و علی ﷺ بعد از وفات عمر بن خطاب ﷺ او را می‌ستاید و می‌گوید: «به راستی او چه کارهای خوبی کرد، کجی را راست نمود و بیماری را دوا کرد و سنت را برپا داشت و فتنه را برای بعد از خود گذاشت! او پاکیزه و با عیب اندک رفت، خیر را به دست آورد و از شرّ پیشی گرفت، طاعت الهی را به جا آورد و تقوای الهی را به گونه شایسته رعایت کرد، رحلت کرد و آنان را در راه‌های مختلف رها کرد که گم گشته در آن راهی نمی‌یابد و راه یافته به یقین و باور نمی‌رسد»[۲].

ابن ابی الحدید[۳] در توضیح این متن در شرح نهج البلاغه می‌گوید: (لله بلاء فلان) منظور عمر بن خطاب است، و نسخه‌ای با خط رضی ابوالحسن[٤] دیدم

۱- نهج البلاغه ص [۲۰۳] خطبه [١٤٦].

۲- نهج البلاغه ص [۲۲۲]

۳- ابن ابی الحدید: نام او عز الدین عبد الحمید بن محمد بن الحسین بن ابی الحدید المدائنی است. ادیب و شاعر است که بزرگترین شرح نهج البلاغه و نیز القصائد السبع العلویات از آن اوست. در سال ٥٨٦ هجری بدنیا آمد و در سال ٦٥٥ هجری وفات یافت. شیخ عباس قمی درباره زندگی او در کتاب الکنی و الالقاب ج۱ ص ۱۹۲ نوشته و از او تمجید کرده است.

٤- رضی ابو الحسن: او محمد بن الحسین بن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم ادیب و دانشمند است کع در سال ۳۵۹ هجری بدنیا و در سال ٤٥٦ هجری از ان درگذشته است.

که زیر کلمه (فلان) نوشته بود عمر، این را فخار بن معد موسوی اودی شاعر به من گفت[۱].

و همچنین علی بن ابی طالب در جایی دیگر عمر را می‌ستاید و می‌گوید: «و فرمانروایی بر آنان فرمانروایی کرد، او همه چیز را راست و درست نمود تا آن که دین استوار گردید»[۲].

ابن ابی الحدید می‌گوید: این فرمانروا عمر است[۳].

امام احمد از محمد بن حاطب روایت می‌کند که گفت: از علی شنیدم که می‌گفت: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ سَبَقَتۡ لَهُم مِّنَّا ٱلۡحُسۡنَىٰٓ﴾ عثمان از آنان است[٤].

و از محمد بن حنفیه روایت است: «به علی خبر رسید که عائشه قاتلان عثمان را لعن کرده است، آنگاه او دست‌هایش را بلند کرد و گفت: من هم قاتلان عثمان را همه جا لعنت می‌کنم. دو بار یا سه بار این جمله را تکرار کرد»[۵].

شیخ عباس قمی درباره زندگی او در کتاب الکنی و الالقاب ج۲ ص ۲۷۲ نوشته و ثابت کرده که جمع آوری نهج البلاغه دستاورد او است.

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید [٤ / ۱۰۸]

۲- نهج البلاغه [٤/ ۱۰۸]

۳- حواله پیشین [۲۰ / ۲۱۸].

٤- فضائل الصحابه [۷۷۱] و محقق اسناد آن را صحیح دانسته است.

۵- فضائل الصحابه [۷۳۲]

و علی رضی الله عنه دخترش ام کلثوم را به ازدواج عمر بن خطاب رضی الله عنه درآورد، چنانکه در کتاب‌های شرح حال و تاریخ و انساب و سیرت و حدیث و فقه[۱] ذکر شده است، و این بهترین دلیل روابط خوب و محکم علی و عمر است.

مالک اشتر نخعی از یاران نزدیک علی ابوبکر و عمر را می‌ستاید و می‌گوید: «اما بعد خداوند این امت را با پیامبرش محمد ﷺ گرامی داشت و آنان را متحد و بر مردم پیروز گردانید، بعد از وفات پیامبر گروهی صالح و شایسته زمام حکومت را به دست گرفتند که به کتاب و سنت پیامبر ﷺ عمل کردند، خداوند بهترین پاداش را به آنان بدهد»[۲].

و همچنین در خطبه‌ای دیگر می‌گوید: «ای مردم! خداوند پیامبرش محمد ﷺ را در میان شما به عنوان بشارت‌دهنده و ترساننده مبعوث کرد، و کتاب را برایشان نازل فرمود که در آن حلال و حرام و فرائض و سنن بیان شده‌اند، و سپس پیامبرﷺ در حالی وفات یافت که وظیفه‌اش را انجام داده بود، پس از آن ابوبکر خلیفه شد و در راه پیامبر حرکت نمود و به سنت ایشان اقتدا کرد، و

۱- این پیوند و ازدواج تمام روایات دروغین ر را رد می کند. روایاتی که می گویند عمر بن الخطاب فاطمه را آنقدر کتک زد تا وقتی جنین اش سقط شد. اگر فرض کنی که مردی بیاید و همسرت را کتک بزند و باعث شود فرزندت از بین برود آیا حاضر هستی آن را به دامادی خود قبول کنی یا اینکه فرزندت را به نام او بخوانی.برای اطلاع یافتن از این واقعیت تاریخی به کتاب« ازدواج عمر بن الخطاب با ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب حقیقت است نه بهتان» نوشته احمد ابراهیم مراجعه نمایید.

۲- الفتوح ابن اعثم ۱ / ۳۸۵.

ابوبکر عمر را به عنوان جانشین خود انتخاب کرد، و او همان سنت و شیوه را پیش برد»[۱].

تمجید عبدالله بن عباس بن عبد المطلب از صحابه

دانشمند امت و ترجمان قرآن عبدالله بن عباس در مورد صحابه پیامبر ﷺ می‌گوید: خداوند یارانی را برای پیامبرش محمد ﷺ برگزید که جان و مال خویش را فدای ایشان ﷺ کردند، و خداوند در کتابش در توصیف یاران پیامبر می‌گوید:

﴿رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡـَٔهُۥ فَـَٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا ٢٩﴾ [الفتح: ۲۹]

«با یکدیگر مهربان هستند. آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی؛ فضل وخشنودی الله را می‌جویند. نشانه(ی درست‌کاری) آنان از اثر سجده در چهره‌هایشان پیداست؛ این، وصف آنان در تورات است. و وصفشان در انجیل مانند زراعتی است که جوانه زده و تنومندش ساخته و ستبر و ضخیم شده و بر ساقه‌هایش ایستاده است و کشاورزان را شگفت‌زده می‌سازد تا به‌وسیله‌ی آنان

۱- الفتوح ابن اعثم ۱ / ۳۹٦.

کافران را به خشم آورد. الله به اینها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، نوید آمرزش و پاداش بزرگی می‌دهد».

نشانه‌های دین را برپا داشتند در راه خدا جهاد و تلاش نمودند تا آن که دین الهی استوار گردید و شرک به وسیله آنان خوار شد، و سران شرک و پایه‌های آن از بین رفت و کلمه خداوند برتر قرار گرفت و کلمه کافران سقوط کرد، پس درود و رحمت خدا بر آن نفس‌های پاک و ارواح طیبه باد، آنان در زندگی اولیای خدا بودند و بعد از مرگ زنده‌اند و خیرخواه بندگان، قبل از رسیدن به آخرت به سوی آن کوچ کردند، و از دنیا رفته بودند در حالی که هنوز در آن زندگی می‌کردند[۱].

این صفاتی که عبدالله بن عباس صحابه‌ﷺ را به آن توصیف نموده، همه مناقب و فضائل نیکویی هستند که صحابه با آن یاد می‌شوند، و آنان همانطور که ابن عباس‌ﷺ می‌گوید: به شرافت صحبت و همراهی پیامبرﷺ نایل آمدند و جان و مال‌شان را فدای پیامبرﷺ کردند و نشانه‌های دین را برپا داشتند و خیرخواه امت بودند و در راه تحکیم پایه‌های اسلام تلاش نمودند تا این که اسلام روی زمین استوار گردید، و خداوند به وسیلهٔ آنان شرک و مشرکین را خوار گردانید و پایه‌های شرک را از بین برد، از این رو آنان پاک و ارواحی طاهر بودند، و در این دنیا اولیای خدا بودند، خداوند از آنان خوشنود باد.

۱- مروج الذهب ومعادن الجواهر [۳/ ۷۵].

و در ستایش عثمان می‌گوید: «خداوند رحمت کند ابا عمرو را! او از بهترین یاوران و نیکان بود در سحر به عبادت بیدار بود، و وقتی از دوزخ یاد می‌شد خیلی گریه می‌کرد در انجام هر کار خوبی پیش‌قدم بود محبوب و باوفا بود لشکر «العسرة» را تأمین کرد، و او داماد پیامبر ﷺ بود[۱].

وقتی زید بن ثابت وفات یافت، ابن عباس گفت: «سوگند به خدا با وفات او علم و دانش فراوانی به خاک سپرده شد»[۲].

تمجید امام علی بن حسین از صحابه

امام علی بن حسین (زین العابدین) از اصحاب پیامبر ﷺ را یاد می‌کرد و در نمازش برای آنان دعای مغفرت می‌نمود، چون آنان در نشر دعوت توحید و تبلیغ رسالت خدا به بندگنش پیامبر را یاری کرده بودند، امام زین العابدین می‌گوید: (اصحاب محمد ﷺ همراهانی خوب برای پیامبر بودند که در یاری‌کردن ایشان امتحان خوبی پس دادند، آنان در پذیرفتن دعوت پیامبر از دیگران گوی سبقت‌دار بودند و در راه سربلندی و پیروزی دین همسران و فرزندان‌شان را رها کردند و برای تثبیت نبوت ایشان با پدران و فرزندان‌شان جنگیدند و با کسانی که با محبت آنان خوی گرفته بودند در حمایت از پیامبر ﷺ رودرو قرار گرفتند، آنان دوستی پیامبر را داد و ستدی می‌شمردند که زیان را

۱- مروج الذهب ومعاون الجواهر ۳ / ٦٤.

۲- فضائل الصحابه احمد بن حنبل ۱۸۷۳.

نمی‌شناسد، و وقتی دست به دستگیره‌ی قبیله انداختند قبیله آنان را طرد کـرد و چون خواستند در سایه خویشاوندی‌های بمانند خویشـاوندی آنـان قطـع شـد، آنچه آنان از آن بریدند برای خدا و در راه خدا بود، بـار خـدایا از آنـان راضـی باش، و در برابر این که در راه تو ترک دیار کردند و زندگی مرفه را رها نمـوده و تنگدستی را پذیرفتند و در راه سربلندی دینت از توده و کثـرت جـدا شـده و قلت را اختیار کردند، به آنان بهترین پاداش را بده، و خدایا بـه کسـانی کـه بـه نیکی از آنان پیروی کرده اند پاداش بده، آنان که می‌گویند: بار خدایا ما را بیامرز و برادران ما را که قبل از ما بوده اند، آنان کـه راه صـحابه و جهـت آنـان را در پیش گرفته و کوشیده اند با آنان همسو باشند و در بینش آنان تردیدی بـه خـود راه نداده و در گام‌برداشتن در راه آنان و اقتدا به آنان شـکی بـه دل‌شـان نیامـده است، و اینگونه بر دین آنان هستند و در سیر آنان گام برمی‌دارنـد و صـحابه را در آنچه به آنان رسانده اند متهم نمی‌کنند)[1].

و از او روایت شده که وقتی بعضی به ابوبکر و عمر و عثمان‌ﷺ اهانت کردند به آن‌ها گفت: به من بگوئید آیا شما از مهاجرین هستید که خداوند فرموده:﴿لِلۡفُقَرَآءِ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ٨﴾ [الحشر: ۸]

«مهاجران که از سرزمینشان و اموالشان در طلب فضل و خوشنودی خدا رانده شده اند و خدا و پیامبرش را یاری می کنند، اینان راستگویانند».

۱- صحیفه سجادیه کامله/ از زین العابدین [ص۱۳]

گفتند: نه، گفت پس آیا شما از این کسانی هستید که ﴿وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةً مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ۝٩﴾ [الحشر: ۹]

«و کسانی که پیش از آمدن مهاجران در دیار خود بوده اند و ایمان آورده اند، آنهایی را که به سویشان مهاجرت کرده اند دوست می دارند و از آنچه مهاجران را داده می شود در دل احساس حسد نمی کنند، و دیگران را بر خویش ترجیح می دهند هر چند خود نیازمند باشند و آنان که از بخل خویش در امان مانده باشند رستگارانند.»؟ گفتند: نه، گفت: گواهی می‌دهم که شما از کسانی نیستید که خداوند در بارهٔ آنان می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ۝١٠﴾ [الحشر: ۱۰]

«کسانی که از پس ایشان آمده اند، می گویند: ای پروردگار ما، ما و برادران ما را که پیش از ما ایمان آورده اند بیامرز و کینه کسانی را که ایمان آورده اند، در دل ما جای مده ای پروردگار ما، تو مشفق و مهربان هستی».

از اینجا بیرون بروید ..... حساب شما با خداوند .....!

ابوحازم مدنی می‌گوید: «هیچ هاشمی را فقیه‌تر از علی بن حسین ندیده‌ام، از او پرسیدند: ابوبکر و عمر رضی الله عنهما چه جایگاهی نزد رسول خدا داشتند؟ با دستش به سوی قبر پیامبر ﷺ اشاره کرد و گفت: جایگاهی که اکنون دارند»[۱].

تمجید امام محمد باقر از صحابه رضی الله عنهم

ابن سعد از بصام صیرفی روایت می‌کند که گفت: ابوجعفر را در مورد ابوبکر و عمر رضی الله عنهما پرسیدم؟ او گفت: «سوگند به خدا که آنان را دوست دارم و برایشان از خداوند طلب آمرزش می‌نمایم، و هیچکسی از اهل بیتم را نیافته‌ام مگر این که آن‌ها را دوست می‌داشته است»[۲].

و می‌گفت: «بنی فاطمه بر این اجماع دارند که در مورد ابوبکر و عمر سخنی را بگویند که بهترین سخنی باشد»[۳].

عروه بن عبدالله رضی الله عنه او را در مورد تزئین شمشیر پرسید، گفت: اشکالی ندارد، ابوبکر صدیق شمشیر را با زیورات آراسته بود، گفت: تو می‌گویی صدیق؟ امام باقر از جا پرید و رو به قبله نمود و گفت: «بله صدیق، هرکسی نگوید صدیق خداوند هیچ سخنی از او را در دنیا و آخرت صادق و راست نگرداند»[٤].

۱- سیر أعلام النبلاء [٤/ ٣٩٤].

۲- الطبقات [٥ / ٣٢١].

۳- سیر أعلام النبلاء [٤/ ٤٠٦].

٤- سیر أعلام النبلاء [ص ٤٠٨].

و همچنین از او روایت است که گفت: «شمشیرها کشیده نشده و صف‌ها در نمازی برابر نشدند و حمله‌ای انجام نگرفت و اذان آشکارا گفته نشد و خداوند ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ﴾ نازل نکرد مگر وقتی که اوس و خزرج مسلمان شدند»[۱].

و جابر جعفی می‌گوید: محمد بن علی به من گفت: ای جابر! به من خبر رسیده که گروهی در عراق ادعا می‌کنند که ما را دوست دارند، و به ابوبکر و عمر توهین می‌کنند و به دروغ می‌گویند که من آنان را به این کار فرمان داده‌ام، به آنان خبر ده که من از آن‌ها بیزارم، سوگند به کسی که جانم در دست اوست اگر برای ابوبکر و عمر طلب آمرزش نکنم و برای آنان رحمت خدا را نجویم شفاعت محمد ﷺ نصیب من نخواهد شد، و گفت: «هرکسی فضیلت ابوبکر و عمر را نداند از سنت خبری ندارد»[۲].

تمجید امام زید بن علی بن حسین از صحابه ﷺ

هاشم برید از امام زید روایت می‌کند که گفت: ابوبکر ﷺ امام شکرگذاران بود، سپس این را تلاوت نمود: ﴿وَسَنَجۡزِي ٱلشَّٰكِرِينَ﴾ [آل‌عمران: ۱۴۵] « و ما پاداش

۱- بحار الأنوار [۲۲ / ۳۱۲.]

۲- البدایة والنهایة [۹ / ۲۱۱].

شکرگزاران را خواهیم داد». و سپس گفت: «برائت از ابوبکر برائت از علی است»[۱].

و در مورد شیخین ابوبکر و عمر رضی الله عنهما می‌گفت: «از هیچکسی از اهل بیتم نشنیده‌ام مگر آن که از آنان به خوبی یاد می‌کرده است»[۲].

و یحیی بن ابی بکر عامری در کتابش «الریاض المستطابة» می‌گوید که منصور بالله عبدالله بن حمزه – یکی از ائمه بزرگ زیدیه – در کتابش «جواب المسائل التهامیة» دیدگاه امام زید را در مورد صحابه، چنین بیان کرده است که او علیه السلام به صورت اجمالی آنان را می‌ستوده و خصوصیت‌هایی که صحابه بر دیگران دارند را برشمرده است، سپس می‌گوید: پس آنان بهترین مردم در زمان پیامبر و بعد از ایشان بوده اند، خداوند از آنان راضی باد و به آنان پاداش نیکو عطا کند، سپس می‌گوید: این مذهب ماست و برای اظهار آن تحت هیچ فشار و خشونتی قرار نگرفته ایم و چیزی دیگر نیست که تقیه کنیم و آن را پنهان نمائیم، و آنان که از ما جایگاه و قدرت کمتری دارند ناسزا می‌گویند و نفرین می‌کنند و طعنه می‌زنند، و ما از کار چنین کسانی اظهار برائت می‌کنیم، و پدران ما از علی علیه السلام همین را فرا گرفته اند... تا جایی که می‌گوید: در این جهت بعضی فکر می‌کنند ولای محض ناسزاگفتن به صحابه و بیزاری‌جستن از آنان

۱- سیر أعلام النبلاء [۳۹۰/۵].

۲- تاریخ الأمم والملوک طبری [۷ / ۱۸۰].

است، و اینگونه بدون آن که بدانند از محمد ﷺ بیزاری می‌جویند، و این شعر را سرود:

وإن كنـــت لا أرمـــي وترمـــي كنـــانتي تصـب جائحـات النبـل كشـحي ومنكبـي

تمجید امام عبدالله بن حسن بن حسن بن علی

خلفای راشدین و صحابه نزد عبدالله بـن حسـن هماننـد اهـل بیـت جایگـاه بزرگی داشتند. چنانکه حافظ ابن عساکر از ابی خالد احمر روایت مـی‌کنـد کـه گفت: عبدالله بن حسـن را در مـورد ابـوبکر و عمـر پرسـیدم، گفـت: «درود و رحمت خدا بر آنان باد و هرکس بر آنان درود نفرسـتد خداونـد او را مشـمول رحمت خویش نگرداند»[۱][۲].

۱- تاریخ دمشق [۲۹ / ۲۵۵ –۲۵۶].

۲- در قرآن کریم سوره توبه آیه(۱۰۳) آمده که : «وصل علیهم إن صلاتک سکن لهـم» یعنـی برای شان دعا کن. و سخن رسول گرامی ﷺ که فرموده اند (اللهم صل علی آل أبی أوفی) یعنی« خدایا درود بفرست بر آل أبی أوفی». صحیح بخاری کتاب زکات باب نماز امام و دعای ایشان برای کسی که صدقه می دهد(٦٣). از جابر بن عبدالله هم روایت شـده کـه زنی به پیامبر ﷺ گفتند:« برای همسرم دعا کن» پیـامبر ﷺ فرمودنـد: « صـلی الله علیـک و زوجک» یعنی «درود خدا بر تو و همسرت». ابوداوود در کتاب سجود قـرآن بـاب نمـاز درود بر غیر نبی صلی الله علیه وسلم با اسناد صحیح روایت کرده است.

و از این نصوص بر می آید که نماز معنایش دعا هست و این همان مقصود امام عبدالله بن حسن رحمه الله بوده است

و همچنین گفت: «به یاد آنان می‌افتم و برایشان دعا می‌کنم، و با دعاکردن برای آنان به خدا تقّرب می‌جویم»[۱].

و همچنین حفص بن عمر مولای عبدالله بن حسن می‌گوید: عبدالله بن حسن را دیدم که وضوء گرفت و بر موزه‌هایش مسح کرد، گفتم: مسح می‌کنی؟ گفت: بله عمر بن خطاب بر موزه‌هایش مسح کرده است و هرکسی بین خود و خدایش عمر را قرار دهد کار محکمی کرده است[۲]، یعنی عمر در نقل شریعت مورد اعتماد است.

و همچنین در تاریخ دمشق آمده است که حفص بن قبس از عبدالله بن حسن در مورد مسح بر موزه‌ها پرسید، او گفت: مسح بکن، عمر بن خطاب مسح کرده است، گفت: من از شما می‌پرسم، شما مسح می‌کنی؟ گفت: برایت از عمر می‌گویم و تو رأی مرا می‌پرسی، عمر از من و از هزاران کس مانند من بهتر است، گفتم: ای با محمد مردم می‌گویند: شما تقیه می‌کنید و این حرف را می‌زنید، او در حالی که مابین منبر و قبر بودیم گفت: بار خدایا! در نهان و آشکار سخن من همین است. سپس گفت: هرکسی که می‌گوید: علی مورد ستم قرار گرفته، و پیامبرﷺ به او اوامری نموده و او اجرا نکرده است، اهانت بزرگی به علی روا داشته که می‌گوید: پیامبر او را فرمانی داده و او اجراء نکرده است[۳].

۱- تاریخ دمشق [۲۹ / ۲۵۵.]

۲- تاریخ دمشق [۲۹ / ۲۵۵].

۳- تاریخ دمشق [۲۹ / ۲۵٦].

و همچنین در تاریخ دمشق از محمد بن قاسم اسدی ابی ابراهیمی آمده که گفت: عبدالله بن حسن بن علی را دیدم که کشته‌شدن عثمان را یاد کرد و چنان گریست که ریش و لباسش تر شد[۱].

تمجید امام جعفر صادق و ستایش صحابه

او روزی در توصیف صحابه پیامبر گفت: اصحاب پیامبر دوازده هزار نفر بودند، هشت هزار از مدینه و دو هزار از مکه و دو هزار نفر کسانی بودند که بعد از فتح مکه مسلمان شده بودند، هیچکسی از آنان از فرقه قدریه و یا مرجئه نبود و هیچکدام‌شان حروری و معتزلی و اهل رأی نبود، شب و روز گریه می‌کردند و می‌گفتند: خدایا جان‌های ما را بگیر پیش از آن که نان خمیر بخوریم[۲].

پس وقتی در صحابه کسی نبوده که دارای انحراف عقیدتی مانند مرجئه و حروریه و معتزله باشد، چگونه در میان آنان منافق وجود داشته است؟!

آنچه امام صادق در این روایت گفته است، درست همان تزکیه و تائیدی است که قرآن در مورد صحابه ارائه کرده و آنان را ستوده و به رضامندی خداوند و بهشت مژده داده است، پس این‌ها کجا و روایت‌های ضعیفی که ادعا می‌کند صحابه همه مرتد شده‌اند به جز چند نفر انگشت شمار، کجا!

۱- تاریخ دمشق [۲۹ / ۲۵٦].

۲- الخصال ص[٦٨٣ حدیث ش ۱۵]

منصور بن حازم روزی از امام جعفر صادق در مورد اصحاب پیامبرﷺ پرسید و گفت: چرا وقتی مسئله‌ای را از شما می‌پرسم پاسخ آن را به من می‌گویی، اما وقتی کسی دیگر می‌آید و همان سوال را از شما می‌پرسد پاسخ دیگری به او می‌دهی؟ گفت: به بعضی کم می‌گوئیم و به بعضی زیاد. گفتم: در مورد اصحاب پیامبر ﷺ مرا خبر ده که آیا بر پیامبر راست گفته اند یا برایشان دروغ بسته اند؟ گفت: آنان راست گفته اند، گفتم: پس چرا اختلاف کردند؟ گفت: فردی می‌آمد و از پیامبر چیزی می‌پرسید و ایشان پاسخ او را می‌داد، و سپس بعد از آن احادیث یکدیگر را منسوخ می‌کرد.[۱] [۲]

می‌بینیم که امام جعفر صادق گواهی می‌دهد که اصحاب پیامبرﷺ صادق و راستگو بوده اند.

و امام صادق از جدش محمد ﷺ روایت می‌کند که در حجۀ الوداع در مسجد خیف در منی برای مردم سخنرانی نمود و بعد از حمد و ستایش خداوند فرمود: شاداب و سرزنده نگاه دارد خداوند بنده‌ای را که سخنم را شنید و آن را حفظ

۱- اصول کافی[۱/ ۵۲].

۲-در زمان تشریع احکام یعنی در طول زندگی پیامبر احکام و اوامر بدنبال هم نازل می شدند و بعضی از احکام متاخر بعضی از احکام سابق را نسخ می کردند.پس امکان دارد بعضی از اصحاب از احکامی قدیمی که حکم ان منسوخ شده باخبر باشند ولی از حکم جدیدی که بعد از آن نازل شده و حکم سابق را نسخ کرده با خبر نشده باشد برای همین برا اساس علم خودش روایت می کند.

کرد و سپس آن را به کسی رسانید که آن را نشنیده است، چه بسا که فردی حامل فقه باشد و فقیه نباشد، و چه بسا که فردی فقه را به سوی کسی ببرد که از او فقیه‌تر باشد، سه چیز است که قلب مسلمان به آن خیانت نمی‌ورزد: اخلاص عمل برای خداوند و خیرخواهی برای فرمانروایان مسلمین و همرابودن با گروه‌شان، مسلمین با یکدیگر برابرند خون‌شان برابر است و پائین‌ترین آنان اگر کسی را پناه دهد، پناه دادنش معتبر است، و مسلمین در برابر دیگر همه ید واحدی هستند[۱].

اعتماد پیامبر به صحابه در این که سخن ایشان را به دیگران برسانند دلیل واضحی بر راستگویی و پاکی ایشان است.

و امام صادق همواره توصیه پدرش امام علی را به خاطر داشت که فرمود: شما را در مورد اصحاب پیامبرتان توصیه می‌کنم به آنان ناسزا نگوئید، اصحابی که بعد از پیامبر بدعتی ایجاد نکردند و بدعت‌گذاری را پناه ندادند، و پیامبر در مورد آنان سفارش کرده است[۲].

و بسام صیرفی می‌گوید: جعفر را در مورد ابوبکر و عمر پرسیدم، گفت: سوگند به خدا که آنان را دوست دارم و برایشان از خداوند طلب آمرزش

۱- الخصال ۱٤۹ – ۱۵۰ حدیث ش ۱۸۲.

۲- بحار الأنوار[۲۲ / ۳۰٦].

می‌کنم، و هیچکسی از اهل بیتم را نیافته‌ام مگر این که آنان را دوست می‌داشته است[۱].

و از جعفر بن محمد و او از پدرانش روایت می‌کند که پیامبرﷺ فرمود: ثابت‌قدم‌ترین شما بر پل صراط کسی است که اهل بیت و اصحابم را بیشتر دوست داشته باشد[۲].

بار خدایا! ما را از کسانی بگردان که صحابه و اهل بیت را خیلی دوست دارند.

تمجید امام موسی کاظم

امام موسی کاظم از جدش رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که فرمود: من مایه امنیت اصحابم هستم و هرگاه از دنیا بروم آنچه به اصحابم وعده داده می‌شود آن را خواهند دید، و اصحاب من مایه امنیت امتم هستند و چون اصحاب من از دنیا بروند آنچه به امتم وعده داده شده نزدیک خواهد شد، و این دین همواره بر همه ادیان چیره خواهد بود تا وقتی که در میان شما کسی باشد که مرا دیده است[۳].

و همچنین از پدرانش از رسول خدا روایت می‌کنند که فرمود: قرن‌ها چهارتا هستند، من در بهترین قرن می‌باشم و سپس بعد از آن قرن دوم بهتر

۱- سیر أعلام النبلاء [٤ / ٤٠٣].

۲- بحار الأنوار [۲۷ / ۱۳۳].

۳- بحار الأنوار[۲۲ / ۳۰۹] و ن گ، نوادر الراوندی [ص ۲۳ و صحیح مسلم ٦٤٦٦].

است و پس از آن قرن سوم، و سپس در قرن چهارم مردان با مـردان و زنـان بـا زنان برخورد می‌نمایند و خداوند کتابش را از سینه مردم بیرون می‌بـرد و آنگـاه باد سیاهی می‌فرستد، و هیچکسی پس از آن جز خداوند بـاقی نمـی‌مانـد[۱]. در این حدیث به صراحت وارد شده که بهترین زمان و قرن قرن صحابه است، پس به هیچ وجه جائز نیست به زمان آنها طعن یا تهمتی وارد شود.

تمجد امام رضا

موضع امام رضا در برابر صحابه با موضع پـدران و نیاکـانش تفـاوتی نـدارد، او می‌گوید: وقتی خداوند موسی بن عمران را مبعـوث کـرد و برگزیـد، و دریـا را برای ایشان شکافت و بنی اسرائیل را نجات داد و تورات و الواح را بـه موسـی داد، جایگاهش را نزد پروردگارش مشاهده کرد موسی گفت: ای پروردگارا! اگر آل محمد چنین هستند، آیـا در میـان اصـحاب پیـامبران کسـانی هسـتند کـه از اصحاب و یاران من نزد شما گرامی‌تر باشد؟ خداوند متعال فرمـود: ای موسـی! آیا نمی‌دانی که فضیلت صحابه محمدﷺ بر اصحاب دیگر پیامبران مانند فضیلت آل محمد بر آل پیامبران و فضیلت محمدﷺ بر همه پیامبران است، آنگاه موسـی گفت: پروردگارا! کاش آنان را می‌دیدم! خداوند به موسی وحـی کـرد کـه شـما هرگز آنان را نخواهی دید، و این وقت ظهور آنان نیسـت، امـا بعـداً در بهشـت

۱- بحار الأنوار[۲۲ / ۳۰۹] و حدیثی نزدیک به این در بخـاری [۲۵۰۹] و مسـلم [۲۵۳۳] روایت شده‌است.

آن‌ها را خواهی دید که در فردوس برین همراه در میان نعمت‌های بهشت شادی خواهند کرد[۱].

و از این روایت امام چنین معلوم می‌شود که این فضیلت فقط مخصوص اصحاب پیامبرﷺ است و همه صحابه را شامل می‌شود، و اگر همه صحابه را شامل نمی‌شد، اصحاب پیامبر بر اصحاب و یاران دیگر انبیاء فضیلتی نداشتند.

تمجید امام حسن بن محمد عسکری

امام عسکری می‌گوید که رسول خدا ﷺ وقتی خداوند موسی بن عمران را فرستاد و او را برگزید و دریا را برای او شکافت و بنی اسرائیل را نجات و تورات و الواح را به موسی داد، خداوند جایگاهش را به او نشان داد، موسی گفت: پروردگارا! مرا چنان گرامی داشته‌ای که هیچکسی را قبل از من چنان گرامی نداشته‌ای. خداوند عزوجل فرمود: ای موسی! آیا نمی‌دانی که محمد نزد من از همه آفریدهایم و از همه ملائکه‌ام برتر است؟

موسی گفت: ای پروردگارا! اگر محمد نزد شما از همه پیامبران گرامی‌تر است، آیا در خاندان پیامبران خاندانی از خاندان من گرامی‌تر است؟ خداوند فرمود: ای موسی! آیا نمی‌دانی که فضیلت آل محمد بر خاندان همه پیامبران مانند فضیلت محمد بر همه پیامبران است؟

۱- بحار الأنوار [۱۳ / ۳٤۰] ، تأویل الآیات ص[٤۱۱].

موسی گفت: پرودگارا! وقتی آل محمد چنین جایگاهی نزد شما دارند، آیا در میان اصحاب پیامبران کسانی هستند که از اصحاب من گرامی‌تر باشند؟

خداوند فرمود: ای موسی! آیا نمی‌دانی که فضیلت اصحاب محمد بر اصحاب همه پیامبران، مانند فضیلت آل محمد بر همه انبیاء و مانند فضیلت محمد بر همه رسولان است؟[1].

این اندکی از بسیار تمجید و ستایش اهل بیت از صحابه بود.

و اینگونه روابط بین صحابه و اهل بیت صمیمانه و دوستانه بوده است و اگر کسی اندکی به این مطالب توجه نماید و آن را باور کند برای از بین‌بردن و ذوب‌کردن کوه یخی کفایت می‌کند که در دل‌های بعضی از مسلمین درست شده که متأسفانه دشمنی با صحابه را راه دوستی اهل بیت می‌دانند، و اینگونه با رهنمود اهل بیت که هم اینک توضیح دادیم و از منابع اصلی‌اش آن را بیان کردیم مخالفت می‌ورزند. و هرگاه این کوه یخی ساخته شده ذوب شود امت برای وحدت آماده خواهد شد.

۱- تفسیر امام عسکری [ص ۳۱].

فصل سوم:
صحابه اهل بیت پیامبر را می‌ستایند

ستایش ابوبکر صدیق ﷺ خلیفه پیامبرﷺ،بر اهل بیتﷺ

بخاری در صحیح خود روایت می‌کند که ابوبکرﷺ به علیﷺ گفت: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست! رعایت خویشاوندی پیامبرﷺ برایم مهم‌تر از رعایت خویشاوندی خودم است»[1].

و همچنین ابن عمرﷺ از ابوبکرﷺ روایت می‌کند که گفت: در مورد اهل بیت پیامبر رعایت ایشان را بکنید[2].

و در مسند ابی یعلی از عقبه بن حارث روایت است که ابوبکرﷺ چند روزی بعد از وفات پیامبر نماز عصر را خواند و سپس بیرون رفت و شروع به قدم‌زدن نمود، آنگاه حسنﷺ را دید که همراه با بچه‌ها بازی می‌کند، او حسن را بر دوش خود گذاشت و گفت: به پیامبر شباهت دارد و به علی شباهت ندارد، و علیﷺ می‌خندید[3].

۱–صحیح بخاری[۳۷۱۲] باب مناقب خویشاوندی با رسول الله ،ﷺ وبحارالانوار [۳۰۱/٤۳].

۲– صحیح بخاری[۳۷۱۳] باب مناقب حسن وحسین ﷺ.

۳– مسند ابی یعلی ش ۳۸ و اصل حدیث در بخاری به شماره ۳٥٤۲ روایت شده و همچنین در کشف الغمة فی معرفة الأئمة ۲ / ١٦ روایت شده است.

و این که در حدیث آمده که «چند شب بعد از وفات پیامبر»، دلیلی است بر این که آنچه در بعضی از کتاب‌های تاریخ آمده که علی بیعت نکرد و تا چند ماه از جماعت جدا شد صحت ندارد، و شایسته مقام علی نیست که از برادران صحابه‌اش جدا شود، و یا جماعت مسلمین را متفرق نماید و همچنین به او نمی‌سزد که از حق شرعی خویش دست بکشد، چون در آن وقت صحابه به اتفاق با ابوبکر بیعت کردند حتی علی بن ابی طالب و زبیر بن عوام با او بیعت کردند، چنانکه بیهقی از ابی سعید خدری روایت می‌کند که گفت: پیامبر وفات یافت و مردم در خانه سعد بن عباده گرد هم آمدند، ابوبکر و عمر نیز آنجا بودند. سخنران انصار بلند شد و گفت: آیا می‌دانید که ما انصار و یاوران رسول خدا هستیم پس همانطور انصار و یاوران خلیفه پیامبر هستیم. آنگاه عمر بن خطاب گفت: راست می‌گوئید و اگر غیر از این را می‌گفتید با شما بیعت نمی‌کردیم. آنگاه دست ابوبکر را گرفت و گفت: با این بیعت کنید و سپس عمر با او بیعت کرد و مهاجرین و انصار با او بیعت نمودند، پس از آن ابوبکر بر منبر رفت و به چهره‌های مردم نگاه کرد و زبیر را ندید، زبیر را فرا خواند و به او گفت: پسر عمه رسول خدا آیا می‌خواهی در میان مسلمین تفرقه ایجاد شود؟ زبیر گفت: علامتی بر شما نیست ای خلیفه رسول خدا! و بلند شد و با او بیعت کرد، سپس به چهره‌های مردم نگاه کرد و گفت: علی را ندید و علی را صدا زد، و گفت: پسر عموی رسول خدا و دامادش! می‌خواهی در میان مسلمین تفرقه ایجاد شود؟ علی گفت: ملامتی نیست ای خلیفه رسول خدا و با

او بیعت کرد. حافظ ابـوعلی نیشـابوری مـی‌گویـد: از ابـن خزیمـه شـنیدم کـه می‌گفت: مسلم بن حجاج نزد من آمد و مرا در بارهٔ این حدیث پرسـید، مـن آن را در کاغذی برای او نوشتم و آن را برایش خواندم، او گفت: این حـدیث یـک شتر ارزش دارد، گفتم: برابر با یک شتر است خیر بلکه برابر با بدره[۱] اسـت، و این حدیث این حدیث را در مسند به طـور مختصـر و حـاکم در مسـتدرک از طریق عفان بن مسلم از وهیب به صورت مطول روایت کرده است[۲].

روایت مذکور با حدیثی که عائشه رضی الله عنها روایت کرده که علی رضی الله عنه تا شش مـاه بیعت نکرد منافاتی ندارد، چون عائشـه براسـاس آگـاهی خـود سـخن گفتـه و ابوسعید خدری براساس آگاهی خود سخن گفته است و سخن کسی که می‌داند بر کسی که نمی‌داند و خبر ندارد حجت است:

و دارقطنی در فضائل صحابه و مناقب‌شان از عبـدالله بـن جعفـر رضی الله عنه روایـت می‌کند که گفت: رحمت خدا بر ابـوبکر بـاد او فرمـانروای مـا بـود، او بهتـرین فرمانروای ما بود هیچگاه پرورش‌دهنده‌ای[۳] بهتر از او ندیده‌ایم، روزی در خانه نزد او نشسته بودیم که ناگهان عمر آمد،- رسم اجازه گرفتن سه بار بود- او یک

۱- بدره به نوعی شتر نفیس می گویند و یا به ده هزار درهم قدیم.

۲- البدایهٔ والنهایهٔ [٦ / ۳۰۱.]

۳- بعد از شهادت جعفر رضی الله عنه ابوبکر رضی الله عنه با اسماء مادر عبـدالله بـن جعفـر ازدواج کـرد، و از او صاحب فرزندی به نام محمد شد، و پس از وفات ابوبکر علی با اسماء رضی الله عنها ازدواج کرد و از او صاحب فرزند گردید.

بار اجازه گرفت و به او اجازه داده نشد، سپس بار دوم اجازه ورود خواست و به او اجازه داده نشد و در بار سوم به او اجازه دادند، ابوبکر به او گفت: وارد شو، او به همراه تنی چند از صحابه وارد شد و به ابوبکر گفت: ای خلیفه رسول خدا! چرا ما را پشت درب نگاه داشتی؟ ما دو بار اجازه ورود خواستیم اجازه داده نشد و این بار سوم بود که اجازه خواستیم و به ما اجازه دادند. گفت: فرزندان جعفر مشغول خوردن غذا بودند، ترسیدم که شما وارد شوید و در غذایشان با آن شریک شوید.

و در اینجا می‌بینیم که ابوبکر خیلی مراقب فرزندان جعفر بوده و از آنان مواظبت می‌کرده است.

امیرالمؤمنین عمر بن خطاب و اهل بیت

تردیدی نیست که فاروق با اهل بیت روابط بسیار خوبی داشت، چنانکه عمر از اهل بیت تمجید می‌کرد و آنان نیز او را می‌ستودند و عمر با أم کلثوم دختر علی ازدواج کرد، و بسیاری از اهل بیت اسم فرزندان‌شان را عمر می‌گذاشتند، و در بخاری روایت است که هرگاه قحط‌سالی می‌شد عمر از عباس بن عبدالمطلب می‌خواست برای باران دعا کند و گفت: بار خدایا! به دعای پیامبرت متوسل می‌شدیم و شما به ما باران می‌دادی و اینک به دعای عموی پیامبر متوسل می‌شویم پس ما را باران بده[1].

۱- این توسل در واقع توسل به دعای پیامبر در قید حیاتش بوده است. واما پس از مرگ ایشان توسل به عباس میشد زیرا ایشان از بستگان پیامبر بودند.

و در طبقات ابن سعد آمده که عمر ﷺ به عباس بن عبدالمطلب ﷺ گفت: «سوگند به خدا! روزی که مسلمان شدی اسلام‌آوردنت برایم از اسلام‌آوردن خطاب پسندیده‌تر بود، چون پیامبر مسلمان‌شدن شما را از مسلمان‌شدن خطاب بیشتر دوست داشت»[۱].

و در فضائل الصحابه امام احمد ش [۱۰۸۹] از عروه بن زبیر روایت است که گفت: «مردی در حضور عمر به علی توهین کرد، عمر به او گفت: صاحب این قبر را می‌شناسی او محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب است و علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب است، پس علی را به بدی یاد مکن، اگر نسبت به علی کینه داشته باشی این را در قبرش آزار داده‌ای»[۲].

و در الاستیعاب ابن عبدالبر از عمرﷺ روایت است که گفت: «آگاه‌ترین ما به قضاوت علی است»[۳].

و در تاریخ دمشق ابن عساکر روایت شده که «عمر بن خطاب وقتی دیوان را تدوین کرد و عطاء را مقرر کرد برای حسن و حسین سهمیه‌ای به اندازه پدرشان که از اهل بدر بود مقرر کرد، چون نوه‌های پیامبرﷺ بودند، از این رو عمر برای هریک پنج هزار مقرر کرد»[٤].

۱- الطبقات [٤/ ۲۳] ، البدایة والنهایة[۲/ ۲۹۸].

۲- محقق کتاب روایت را صحیح دانسته است.

۳- الاستیعاب [۱۸۷۱].

٤- تاریخ دمشق ابن عساکر [١٤/ ۱۷۹].

و ابن سعد از جبیر بن حویرث بن تقید روایت کرده که عمر بن خطاب با مسلمین در باره تدوین دیوان مشوره کرد، علی به او گفت: هر سال مالی که نزد تو جمع می‌شود آن را تقسیم کن و از آن چیزی در دست خود نگاه ندار، و عثمان بن عفان گفت: به نظرم مال زیادی مردم را کفایت می‌کند حتی اگر شمرده نشوند تا کسی را که گرفته از کسی که نگرفته بدانی، ولید بن هشام بن مغیره به او گفت: «ای امیرالمؤمنین به شام رفتم و پادشاهان آنجا را دیدم که دیوانی درست کرده اند و سربازانی تشکیل داده اند، پس دیوانی تدوین کن و لشکری درست نما، پس سخن او را پذیرفت و دیوان درست کرد و سرباز تشکیل داد، و عقیل بن ابی طالب و مخرمهٔ بن نوفل و جبیر بن مطعم که از نسب دانان قریش بودند فرا خواند و گفت: اسم مردم را براساس جایگاه‌شان بنویسید، آنان نوشتند و از بنی هاشم شروع کردند، سپس اسامی ابوبکر و قومش را نوشتند و سپس عمر و قومش وقتی عمر به این نوشته نگاه کرد، گفت: سوگند به خدا دوست داشتم که همینطور می‌شد، اما از خویشاوندان پیامبرﷺ شروع کنید تا عمر را در جایگاهی قرار دهید که خداوند او را قرار داده است.

و از محمد بن عمر روایت می‌کند که گفت: اسامه بن زید بن اسلم از پدرش از جدش روایت می‌کند که گفت: وقتی نوشته را به عمر تقدیم کردند او را دیدم، بنی تیم به دنبال بنی هاشم و بنی عدی به دنبال بنی تیم ثبت شده بودند، از عمر شنیدم که گفت: عمر را در جایگاهش قرار دهید، و از نزدیک‌ترین خویشاوندان پیامبرﷺ شروع کنید، آنگاه بنی عدی نزد عمر آمدند و گفتند: تو

خلیفه رسول خدا هستی یا خلیفه ابوبکر هستی و ابوبکر خلیفه پیامبرﷺ است، پس اگر خود را در جایگاهی این قوم تو را قرار داده اند قرار می‌دادی بهتر بود، عمر گفت: بنی تیم می‌خواهید با سوارشدن بر پشت من نان بخورید و نیکی‌هایم را برایتان از بین ببرم نه سوگند به خدا! مگر آن که فرا خوانده شوید و طبق آنچه در دفتر ثبت شده اید براساس آن با شما رفتار کنم – یعنی حتی اگر آخرین نفر باشید – دو دوست دارم که راهی را رفته اند اگر با آنان مخالفت کنم با من مخالفت می‌شود، سوگند به خدا که ما فضیلت را در دنیا و آخرت به دست نیاورده‌ایم مگر به سبب محمد ﷺ پس او افتخار ماست و قومش شریف‌ترین مردم عرب می‌باشند[۱].

و در کتاب سیر اعلام النبلاء ذهبی آمده است: «عمرؓ به فرزندان صحابه لباس داد و لباسی که مناسب حسن و حسین باشد نبود، به یمن فرستاد و برای آنان لباسی آوردند، آنگاه عمر گفت: اکنون خوشحال و راحت شدم»[۲]. ببینید عمرؓ حتی به لباس حسن و حسینؓ اهمیت می‌داد، و آنان نزد عمر مانند دیگران نبودند.

و ابن عساکر در تاریخ دمشق می‌گوید: «عمرؓ به حسین گفت: فرزندم، نزد ما بیا، حسینؓ می‌گوید: روزی آمدم او با معاویه تنها نشسته بودند و ابن عمر دم درب بود و به او اجازه ورود داده نشد من هم برگشتم، بعداً عمر مرا دید

۱- الطبقات الکبری [۳ / ۲۹۵ – ۲۹۶].

۲- سیر أعلام النبلاء [۳/ ۲۸۵] و تاریخ دمشق [۱٤/ ۱۸۰].

گفت: فرزندم! نزد ما نمی‌آیی؟ گفتم: آمدم و تو و معاویه تنها نشسته بودید و دیدم که به پسرت ابن عمر برگشت من هم برگشتم. تو به اجازه ورودیافتن از ابن عمر سزاوارتری آنچه در سر ما روئیده از خدا و سپس شماست. و دستش را بر سرش گذاشت»[۱].

شما سن حسن را در زمان عمر در نظر بگیرید که چقدر کوچک بود، اما بازهم عمر به او علاقه شدیدی داشت و به او اهتمام می‌ورزید، آیا این دلیل اهمیت‌دادن فاروق به اهل بیت نیست؟

و بخاری از ابن عباس روایت می‌کند که گفت: « عمر به من اجازه می‌داد که همراه او و بزرگان بدر بنشینم، یکی از آنان گفت: چرا این جوان را در جمع ما می‌آوری؟ گفت: این از کسانی است که شما می‌دانید[۲].

و ابن عبدالبر از عمر روایت می‌کند که او در باره ابن عباس رضی الله عنهما می‌گفت: «عبدالله بن عباس چه ترجمان خوبی است برای قرآن» و وقتی ابن عباس می‌آمد عمر می‌گفت: «جوان بزرگسال و دارای زبان پرسشگر و دل عاقل آمد»[۳].

و در مستدرک حاکم از علی بن حسین روایت است که عمر بن خطاب از علی دخترش ام کلثوم را خواستگاری کرد. و گفت: او را به نکاح من

۱- تاریخ دمشق [۱٤/ ۱۷۹].

۲- بخاری [٤۲۹٤].

۳- الاستیعاب [۱٤٤۷].

دربیاور. علی گفت: می‌خواهم او را به ازدواج برادر زاده‌ام عبدالله بن جعفر دربیاورم، آنگاه عمر گفت: سوگند به آنگونه که من سعادت او را می‌خواهم کسی نمی‌خواهد او را به ازدواج من دربیاور، سپس عمر نزد مهاجرین آمد و گفت: آیا به من تبریک نمی‌گوئید؟

گفتند: به چه کسی ای امیرالمؤمنین؟ گفت: به ام کلثوم دختر علی و فاطمه دختر پیامبرﷺ، من از پیامبر شنیدم که می‌گفت: هر نسب و ارتباطی روز قیامت قطع می‌گردد جز نسب و سبب من[۱].

و در سیر أعلام النبلاء از محمد بن علی (ابن الحنفیه) روایت است که گفت: «عمر وارد شد و من نزد خواهرم ام کلثوم بودم، او مرا به آغوش گرفت و گفت: به او حلوا بده»[۲].

اگر عمرؓ علی ؓ و فرزندانش را دوست نمی‌داشت محمد بن علی ؓ را به آغوش نمی‌گرفت و از ام کلثوم نمی‌خواست که به او حلوا و شیرینی بدهد.

ستایش عثمان بن عفان ؓ از اهل بیتؓ

خلیفه راشد عثمانؓ نیز مانند دیگر برادران صحابه‌اش قدر و جایگاه اهل بیت را می‌دانست و آنان را می‌ستود، چنانکه ابن کثیر در البدایه والنهایه می‌گوید: (...

۱- حاکم (٤٦٨٤) ۳ / ۱۵۳ و آلبانی السلسلة الصحیحة[۲۰۳٦].

۲- سیر أعلام النبلاء [٤/ ۱۱۵].

و گفته اند عمر بن خطاب و عثمان هرگاه از کنار عباس در حال سواری عبور می‌کردند به احترام عباس پیاده می‌شدند)[۱].

و ابن کثیر رحمه الله می‌گوید:

«عثمان بن عفان رضی الله عنه حسن و حسین رضی الله عنهما را گرامی و دوست می‌داشت، روزی که عثمان در خانه‌اش محاصره بود حسن شمشیر به دست از عثمان دفاع می‌کرد، عثمان از بیم این که مبادا کشته شود به حسن قسم داد که به خانه‌اش برگردد، تا دل علی خوش شود».

طلحه بن عبیدالله و تمجید از اهل بیت

طلحه ابن عباس را که یکی از افراد برجسته اهل بیت بود می‌ستاید، و در طبقات ابن سعد آمده که طلحه می‌گفت: به ابن عباس فهم و درک و عمل داده شده است[۲].

سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه و بزرگداشت اهل بیت

سعد رضی الله عنه علی رضی الله عنه را می‌ستاید، مسلم از سعد روایت می‌کند که گفت: «در غزوهٔ تبوک پیامبر صلی الله علیه وسلم علی را به عنوان جانشین خود در مدینه گذاشت، علی گفت: ای

۱- البدایهٔ والنهایهٔ [۷ /۱۶۲].

۲- الطبقات [۲/ ۳۷۰].

رسول خدا آیا مرا با زنان و بچه‌ها می‌گذاری؟ پیامبر فرمود: آیا راضی نمی‌شوی که برای من به منزله هارون برای موسی باشی؟ اما بعد از من پیامبری نیست[۱].

و سعد ابن عباس رضی الله عنهما را می‌ستاید، چنانکه در الطبقات ابن سعد از سعد بن ابی وقاص روایت است که گفت: هیچکسی را فهمیده‌تر و داناتر و عالم‌تر و بردبارتر از ابن عباس ندیده‌ام، عمر را دیدم که برای مسائل مشکل او را فرا می‌خواند و سپس می‌گفت: مشکلی پیش آمده، و سپس از آنچه او می‌گفت: فراتر نمی‌رفت، و حال آن که مهاجرین و انصار اهل بدر اطراف عمر بودند[۲].

تمجید جابر بن عبدالله رضی الله عنهما

ابن ابی شیبه از عطیه بن سعد روایت می‌کند که گفت: نزد جابر بن عبدالله رفتیم در حالی که ابروهایش رو چشم‌هایش افتاده بود، گفتم: از علی بن ابی طالب برای ما بگو. او با دست‌هایش ابروهایش را بلند کرد و گفت: او از بهترین انسان‌ها بود[۳].

و از تمجید جابر بر حسین رضی الله عنهما آنچه روایت شده که روزی حسین وارد مسجد شد، پس جابر گفت:« هر کس دوست دارد به سرور جوانان بهشت بنگرد پس به این نگاه کند». واین روایت را از رسول الله نقل کرد[٤].

۱- مسلم [٢٤٠٤].

۲- البدایة والنهایة ۸ / ۳۰۳، الطبقات [۲/ ۳٦۹].

۳- مصنف ابن ابی شیبه[۳۲۱۲۰].

٤-سیر اعلام النبلاء ۳/ ۲۸۲، ابویعلی آن را روایت کرده است ش (۱۸۷٤).

و در الطبقات ابن سعد آمده که وقتی ابن عباس وفات یافت جابر بن عبدالله گفت: امروز عالم‌ترین مردم و بردبارترین مردم وفات یافته است، و با دست‌دادن آن امت دچار مصیبت جبران ناپذیری گردیده است[۱].

و مسلم از جعفر بن محمد بن علی بن حسین از پدرش روایت می‌کند که گفت: نزد جابر بن عبدالله رفتیم از یکایک افراد پرسید تا به من رسید، گفتم: من محمد بن علی بن حسین هستم، او دستش را به سوی سرم کج کرد و پیراهنم را باز کرد و سپس دستش را روی سینه‌ام گذاشت و من در آن روز جوان بودم، و گفت: خوش آمده‌ای ای برادرزاده‌ام هرچه می‌خواهی بپرس...[۲].

ستایش و تمجید ام المؤمنین عائشه از اهل بیت

با این که عائشه از آن جا که همسر پیامبر است از اهل بیت می‌باشد، اما ترجیح دادیم که پاره‌ای از آنچه در ستایش از بقیه اهل بیت گفته را ذکر کنیم، تا روابط صمیمانه و محبت بزرگی که با یکدیگر داشتند روشن گردد.

در تاریخ طبری روایت است که عائشه گفت: سوگند به خدا که در گذشته بین من و علی چیزی نبوده مگر آنچه بین زن و فامیل‌های شوهرش هست. و با این که بین ما ملامت هایی وجود داشت ولی علی از دیدگاه من از

۱- الطبقات ۲ / ۳۷۲.

۲- مسلم ۱۲۱۸.

برگزیدگان است.و علی گفت: ای مردم! سوگند به خدا او راست گفته بین من و او چیزی جز این نبوده است، او همسر پیامبرتانﷺ در دنیا و آخرت است[۱].

و در الاستیعاب[۲] ابن عبدالبر اندلسی آمده است که عائشهرضی الله عنها گفت: چه کسی شما را به روزه‌گرفتن روز عاشورا فتوا داده است؟ گفتند: علی. گفت: او به سنت آگاه‌ترین مردم است.

و ابوداود از أم المؤمنین عائشهرضی الله عنها روایت می‌کند که گفت: هیچکسی را در هیئت و زیبایی و رفتار و در نشستن و بلندشدن از فاطمه به پیامبرﷺ کسی را شبیه‌تر ندیده‌ام[۳].

و در مستدرک حاکم روایت است که عائشهرضی الله عنها گفت: هیچکسی را ندیدم که از فاطمه لهجه‌اش صادق‌تر باشد جز پدرش[٤].

و بحار الأنوار روایت می‌کند که وقتی به عائشه خبر رسید که خوارج علیرضی الله عنه را کشته اند، عائشه گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌گفت: بار خدایا! آنان بدترین امت من هستند که بهترین افراد امت من آنان را می‌کشند، و بین من و علی چیزی جز آنچه بین زن و فامیل‌های شوهرش هست نبود[۵].

۱- تاریخ طبری [٤/ ٥٤٤].

۲- الاستیعاب[۱۸۷۱].

۳- ابوداود[۵۲۱۷].

٤- مستدرک حاکم [۳ / ۱۷۵ ش ٤٧٥٦].

۵- بحار الأنوار [۳۳ / ۲۳۲] ،کشف الغمه [۱/ ۱۵۸].

و وقتی علی عمر بن ود را به قتل رسانید ابوبکر و عمر بلند شدند و سر ایشان را بوسیدند[۱].

و همچنین عائشه به فاطمه گفت: آیا تو را مژده ندهم، من از رسول خدا شنیده‌ام که می‌گفت: سرور زنان بهشت چهارتا هستند، مریم دختر عمران، و فاطمه دختر رسول خدا، و خدیجه بنت خویلد، و آسیه زن فرعون[۲].

اگر عائشه و فاطمه کوچکترین اختلافی می‌داشتند عائشه به او چنین مژده‌ای نمی‌داد.

عبدالله بن مسعود و اهل بیت

از ابن مسعود روایت است که گفت: «آگاه‌ترین فرد مدینه به قضاوت علی بن ابی طالب است»[۳].

و همچنین در آن آمده که گفت: «بهترین مفسر و ترجمان قرآن ابن عباس است، اگر ما را درمی‌یافت هیچکسی از ما با او زندگی نمی‌کرد»[٤].

۱- الارشاد المفید ۵۵.

۲- مستدرک حاکم [٤٨٥٣]

۳- الاستیعاب [۱۸۷۱]

٤- فتح الباری [۷/ ۱۰۰]

تمجید عبدالله بن عمر رضی الله عنهما

ابن عمر رضی الله عنهما در نبود علی رضی الله عنه وقتی کسی به علی طعنه می زد از علی رضی الله عنه دفاع می کرد، چنانکه بخاری روایت می‌کند که مردی نزد ابـن عمـر آمـد و از او در بارهٔ عثمان پرسید، ابن عمر از خوبی‌هـای عثمـان گفـت، و گفـت: شـاید از او خوشت نمی‌آید. گفت: بله، گفت: خداوند تو را به بدی گرفتار نماید. سپس آن مرد او را از علی پرسید، ابن عمر خوبی‌های علی را ذکـر کـرد، مـرد گفـت: او خانه‌اش در وسط خانه‌های پیامبر صلی الله علیه وسلم است، سپس ابن عمر گفت: شاید این تو را ناراحت می‌کند؟ گفت: بله، ابن عمر گفت: خداوند بدی را برایت بیاورد...[۱].

و در بخاری از ابن ابی نعم روایت است که گفت: نزد عبدالله بن عمر بـودم مردی او را در مورد خون پشه پرسید، ابن عمـر بـه او گفـت: از کجـا هسـتی؟ گفت: از عراق، گفت: این را نگاه کنید، مرا در بارهٔ خون پشه می‌پرسـد و حـال آن که پسر رسول خدا را کشته اند. و من از پیامبر خدا شنیدم که مـی‌گفـت: آن دو ریحانه‌های من از دنیا هستند[۲].

و عبدالله بن عمر رابطه‌ی صمیمانه با عبدالله بن جعفر بن ابـی طالـب رضی الله عنهما داشت، چنانکه در تاریخ ابن عساکر آمده است: «عبدالله بن عمر نزد عبدالله بـن جعفر رضی الله عنهما می‌آمد، مردم به او گفتند: شما زیاد نزد عبدالله بن جعفـر مـی‌آیـی،

۱- صحیح بخاری [۳۷۰٤] باب فضایل علی بن ابی طالب.

۲- صحیح بخاری ۵۹۹٤. کتاب ادب.

ابن عمر گفت: شما اگر پدر او را می‌دیدید این را دوست می‌داشتید، پدرش از سر تا پا هفتاد ضربه شمشیر و نیزه خورده بود»[۱].

و در بخاری از شعبی روایت است که گفت: ابن عمر رضی الله عنهما هرگاه به ابن جعفر سلام می‌کرد می‌گفت: «سلام ای پسر ذوالجناحین (کسی که دو بال دارد)»[۲].

تمجید مسوره بن مخرمه رضی الله عنه

امام احمد روایت می‌کند: «حسن بن حسن[۳] به مسور نامه‌ی نوشت و از دخترش خواستگاری کرد، او گفت: شب نزد من بیا، شب وقتی حسن آمد مسور بعد از حمد خدا گفت: هیچ سبب و نسب و وصلتی را از نسب و وصلت شما بیشتر دوست ندارم، اما رسول خدا فرمود: فاطمه پاره‌ی تن من است آنچه او را شاد کند مرا شاد می‌کند و آنچه او را ناراحت کند مرا ناراحت می‌کند، و روز قیامت اسباب قطع می‌گردد جز سبب و نسب من، و زن تو دختر فاطمه[٤] است، اگر دخترم را به ازدواج شما دربیاورم این عمل او را ناراحت می‌کند، و اینگونه با عذرخواهی از او جدا شد»[۵].

۱- تاریخ دمشق ۱۷۹ / ۲۹.

۲- صحیح بخاری ۳۷۰۹. باب مناقب جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه.

۳- او حسن بن حسن بن علی ابن ابی طالب رضی الله عنه مشهور به حسن مثنی بود.

٤- همسرش فاطمه بنت حسین رضی الله عنه بود.

۵- فضائل الصحابه [۱۳٤۷] و مستدرک حاکم [٤۷٤۷].

نگاه کنید چقدر این صحابی بزرگوار فاطمه دختر پیامبر ﷺ را گرامی می‌دارد که حتی بعد از مرگش به او احترام می‌گذارد و احساسات او را در بارهٔ نـوه‌اش رعایت می‌کند.

و وصلت با یکی از سران بنی هاشم را از دست می‌دهد.

ابوهریره رضی الله عنه و ستایش از اهل بیت رضی الله عنهم

ترمذی و حاکم از ابوهریره رضی الله عنه روایت کـرده انـد کـه گفـت:« بعـد از پیـامبر ﷺ هیچکسی بهتر از جعفر بن ابی طالب نعال نپوشیده و بهتـر از ایشـان سـوار بـر اسب یا شتر نشده است» منظور ایشان همان است که در صـحیح بخـاری آمـده است:« بهترین کس برای فقیران و تنگدستان جعفر بن ابی طالب است»[۱].

و در مسند ابی یعلی از سعید مقبری روایت است که گفت: بـا ابـوهریره رضی الله عنه بودیم که حسن بن علی رضی الله عنهما آمد او سلام کـرد و مـا جـواب سـلام را گفتـیم، ابوهریره متوجه نشد و رفت، گفتیم: ای ابوهریره این حسن بن علـی اسـت کـه به ما سلام کرد. ابوهریره به دنبال حسن رفت و خود را به او رسـانید و گفـت: وعلیک السلام یا سیدی. از پیامبر شنیدم که می‌گفت: «او سید است»[۲].

و حاکم از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که او با حسن بن علـی رضی الله عنهما ملاقـات کرد و گفت: پیامبر را دیدم که شـکمت را بوسـید، همـان جـا را کـه پیـامبر ﷺ

۱- بخاری [۳۷۰۸].

۲- المسند ابی یعلی [٦٥٦١].

بوسیده بیاور تا ببوسم، آنگاه حسن پیراهنش را دور کرد و ابوهریره بر شکم او بوسه زد[۱].

و در سیر أعلام النبلاء ذهبی از ابن اسحاق روایت است که روزی که حسن وفات یافت ابوهریره گریه می‌کرد و با صدای بلند می‌گفت: ای مردم! امروز محبوب رسول خدا وفات یافت[۲].

و در سیر أعلام النبلاء از ابی مهزم روایت است: «در جنازه‌ای بودیم ابوهریره آمد و با لباسش خاک‌های پای حسین را دور می‌کرد»، با توجه به تفاوت سنی ابوهریره و حسین می‌بینیم که اگر محبت و بزرگداشت و شناخت حق حسین نمی‌بود ابوهریره چنین نمی‌کرد[۳].

تمجید زید بن ثابت

زید بن ثابت چنان ابن عباس را گرامی می‌داشت که اجازه نداد او رکابش را با دست خود نگاه دارد. از ابن عباس روایت است که او رکاب زید بن ثابت را گرفت، زید گفت: کنار باش ای پسر عموی رسول خدا. ابن عباس گفت: ما با بزرگان و علمای خود اینگونه رفتار می‌کردیم[٤].

۱- مستدرک حاکم ٤٧٨٥ و مسند احمد ۹۳٤۲. و ارناووط اسناد آن را صحیح گفته است.

۲- سیر أعلام النبلاء [۳/ ۲۷۷].

۳- سیر أعلام النبلاء [۳/ ۲۸۷].

٤- مستدرک حاکم ٥٧٨٥ [۳/ ٤٧٨].

انس و براء بن عازب و ابی سعید خدری ﷺ و تمجید از اهل بیت ﷺ

براء بن عازب و ابوسعید خدری و انس بن مالک ﷺ با روایت احادیثی در صفات و فضائل اهل بیت محبت خود با آنان را ابراز داشته اند.

انس بن مالک ﷺ می‌گوید: «هیچکسی از حسن بن علی ﷺ به پیامبر ﷺ شبیه‌تر نبود»[۱].

براء بن عازب ﷺ

ترمذی از براء بن عازب روایت می‌کند که گفت: رسول خدا حسن و حسین را دید فرمود: بار خدایا! من آن دو را دوست دارم تو آنان را دوست بدار»[۲].

ابوسعید خدری ﷺ

امام احمد از ابوسعید خدری ﷺ روایت می‌کند که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت هستند»[۳].

عبدالله بن عمرو بن عاص ﷺ

عبدالله بن عمرو بن عاص ﷺ علی بن حسین بن علی ﷺ را می‌ستاید، چنان از رجاء بن ربیعه روایت است که گفت: در مسجد رسول خدا بودم که حسین بن علی از آنجا گذشت او سلام کرد و مردم به او سلام گفتند، و عبدالله

۱- صحیح بخاری ۳۵٤۲ فضایل صحابه، باب مناقب حسن وحسین ﷺ.

۲- سنن ترمذی ۳۷۸۲.کتاب مناقب حسن وحسین ﷺ.

۳- مسند احمد ۱۱۷۹٤.

بن عمرو سکوت اختیار کرد، پس از آن که مردم ساکت شدند ابن عمرو صدایش را بلند کرد و گفت: وعلیک السلام ورحمة الله وبرکاته. سپس رو به مردم کرد و گفت: آیا شما را خبر ندهم که اهل آسمان از اهل زمین چه کسی را بیشتر دوست دارند؟ گفتند: بله، گفت: این مرد که پشت به ما نموده و می‌رود، سوگند به خدا از روزهای جنگ صفین نه با او حرفی زده‌ام و نه او با من سخنی گفته است، سوگند به خدا اگر از من راضی شود از آن که به اندازه کوه احد طلا داشته باشم بیشتر راضی می‌شوم، آنگاه ابوسعید خدری به او گفت: آیا به سوی او نمی‌روی؟ گفت: بله. پس وعده گذاشتند و نزد او رفتند ابوسعید اجازه خواست، او اجازه داد و ما وارد شدیم و ابن عمرو اجازه خواست و همچنان اجازه می‌خواست تا این که حسین اجازه ورود داد و او وارد شد. ابوسعید که در کنار حسین نشسته بود تکانی خورد تا جا را برای ابن عمر و خالی کند و حسین او را به سوی خود کشاند، ابن عمرو ایستاد و ننشست، وقتی حسین دید که چنین است ابی سعید را گذاشت و ابوسعید آن طرف‌تر رفت و جا برای ابن عمرو خالی کرد و ابن عمرو در میان آن دو نشست، آنگاه ابوسعید داستان را تعریف کرد، حسین گفت: آیا چنین است ای ابن عمرو؟ آیا تو می‌دانی که من محبوب‌ترین اهل زمین به پیشگاه اهل آسمان هستم؟ گفت: بله، سوگند به پروردگار کعبه که تو از همه اهل زمین نزد اهل آسمان پسندیده‌تری، گفت: پس چرا روز صفین با من و پدرم جنگیدی؟ سوگند به خدا که پدرم از من بهتر بود. گفت: بله، ولی عمرو از من به پیامبر شکایت برد

و گفت: عبدالله روز روزه می‌گیرد و شب را با نماز سپری می‌کند، آنگاه پیامبر فرمود: نماز بخوان و بخواب روزه بگیر و افطار کن، و از عمرو پیروی کن.

روز صفین سوگند خورد، سوگند به خدا سیاهی لشکر آنان را بیشتر نکردم و شمشیری نکشیدم و تیر و نیزه‌ای نزده‌ام.

آنگاه حسین به او گفت: آیا نمی‌دانی که در جایی که معصیت خدا باشد نباید از مخلوق اطاعت کرد؟ گفت: بله. گفت: گویا از او پذیرفته است[۱].

تمجید معاویه رضی الله عنه از علی و سائر اهل بیت رضی الله عنهم

هم اینک در بعضی از نصوص مشاهده خواهید کرد که معاویه علی رضی الله عنهما را می‌ستاید، چنانکه در الاستیعاب ابن عبدالبر آمده است:

معاویه رضی الله عنه هر وقت با مساله یا مشکلی مواجه میشد به علی بن ابی طالب نامه می نوشت و از او می پرسید. وقتی که خبر قتل علی بن ابی طالب به او رسید، گفت: « همانا فقه و علم با مرگ علی بن ابی طالب از دنیا رفت»[۲].

۱- مجمع الزوائد ۹ / ۲۹۹ (۵۱۰۹). هیثمی گفته است :« طبرانی آن را در الأوسط روایت کرده است، در اسناد این حدیث علی بن سعید بن بشیر وجود دارد که لین دارد و ایشان حافظ هستند. و اما بقیه راویان این حدیث مورد اعتماد هستند». همچنین در مجمع الزوائد ۹ / ۲۸۱ گفته است که بزار این حدیث را از حسن بن علی روایت کرده است، و همه راویان این سند قابل اعتماد هستند بجز هاشم بن برید.

۲- الاستیعاب ۱۸۷۱.

و امام احمد از معاویه ﷺ روایت می‌کند که گفت: «پیامبر را دیدم که زبان یا لب حسین را می‌مکید و زبان و لبی که پیامبر آن را مکیده عذاب نخواهند شد»[۱].

و از اصبغ بن نباته روایت است که گفت: حزار بن ضمره نهشلی نزد معاویه بن ابی سفیان آمد و به او گفت: علی را برایم توصیف کن! او گفت: مرا ببخش؟ گفت: نه او را توصیف کن، ضرار گفت: رحمت خدا بر علی باد! سوگند به خدا او در میان ما مانند یکی از ما بود و وقتی نزد او می‌آمدیم ما را به خود نزدیک می‌کرد و هیچ مانعی از رسیدن به او نداشتیم و ما سوگند به خدا با این که او به ما نزدیک بود از هیبت و عظمت با او حرف نمی‌زدیم؟ و به خاطر عظمت و هیبتش قبل از او لب به سخن نمی‌گشودیم، هرگاه او تبسم می‌کرد؛ لبخندش چون مروارید به هم پیوسته بود. معاویه گفت: بیشتر از او بگو. ضرار گفت: رحمت خدا بر علی باد، خیلی بیدار بود و کم می‌خوابید، شب و روز قرآن می‌خواند.

می‌گوید: آنگاه معاویه گریه کرد و گفت: کافی است ای ضرار! سوگند به خدا که علی چنین بود، رحمت خدا بر ابالحسن باد[۲].

۱- مسند امام احمد ١٦٨٩٤. وارناووط اسناد آنرا صحیح گفته است.

۲- بحار الأنوار ٤١ / ١٤ و امالی الصدوق[٦٦٤].

ابن کثیر در البدایه والنهایه از عکرمه روایت می‌کند که گفت: وقتی ابن عباس رضی الله عنهما وفات یافت از معاویه شنیدم که می‌گفت: سوگند به خدا که فقیه‌ترین شخص وفات یافت[۱].

و در سیر أعلام النبلاء ذهبی آمده است که یزید بن معاویه به حسن به علی فخرفروشی کرد، پدر یزید به او گفت: آیا خود را بالاتر از حسن شمرده‌ای؟ گفت: بله، شاید گمان می‌کنی که مادرش مانند مادر توست و جدش مانند جد توست[۲].

و همچنین از ابن ابی شیبه روایت است که حسن نزد معاویه رفت، معاویه گفت: جایزه‌ای به تو می‌دهم که به هیچکسی نداده‌ام، و چهار صد هزار به حسن داد و او قبول کرد[۳].

و ابن عساکر در تاریخ دمشق روایت می‌کند که عبدالملک بن مروان گفت: از پدرم شنیدم که می‌گفت: از معاویه شنیدم که می‌گفت: بنی هاشم دو مرد هستند، پیامبر ﷺ که دارای همه خوبی‌هایی است که گفته می‌شود، و عبدالله بن جعفر رضی الله عنه که دارای هر افتخار و شرافتی است، سوگند به خدا او از همگان در به دست‌آوردن هر افتخاری گوی سبقت را بوده است، و او سر نیز از پیامبر ﷺ سر چشمه گرفته است.

۱- البدایة والنهایة [۸ / ۳۰۱].

۲- سیر أعلام النبلاء ۳ / ۲٦۰.

۳- سیر أعلام النبلاء ۳ / ۲٦۹.

سوگند به خدا گویا افتخار و شرافت در جایی است که هیچکسی به آن دسترسی ندارد، اما عبدالله در وسط آن قرار دارد[۱].

۱- تاریخ دمشق ۲۹ / ۱۷۹.

خاتمه

بعد از بررسی این نصوص خجسته به وضوح روشن است که چقدر صحابه و اهل بیت روابطی محکم و صمیمانه داشته اند، و چقدر یکدیگر را برای رضای خدا و رعایت خویشاوندی پیامبر ﷺ دوست و گرامی می‌داشتند.

هرکس که دین و ایمانش را دوست دارد، باید بداند که محبت اهل بیت و صحابه فرض و واجب است، و توهین به آنان انحراف از شیوه و راه آنان است و انسان با توهین به آن بزرگان در حقیقت خود را در معرض عذاب الهی قرار می‌دهد. آنچه گفته شد پندی است برای آنانی که از عذاب می‌هراسند و به پاداش الهی امید بسته اند و می‌دانند که بازگشت به سوی خداست.

بار خدایا! محبت و اطاعت از صحابه و اهل بیت را از تو می‌جوئیم و ما را با آنان محشور بگردان ..... آمین.

من إصداراتنا
More Others









دار التعريف بالإسلام
ISLAM PRESENTATION
ipb@gmail.com - www.ipbshop.com

للمساهمة معنا في مشروع طباعة الكتب: 22444117 - 24713897

الإدارة: الفروانية - ق5 - ش3 - بناية رقم 137 - فاكس: 24713873 - ص.ب 1613 الصفاة 13017 - الكويت
المعرض: الكويت - شارع فهد السالم - خلف مسجد الملا صالح - تليفاكس: 22427383